

﴿۴۰﴾ **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ**

اگر به خدا و آنچه در روز جدایی (حق از باطل) یعنی روز رویارویی دو گروه (مؤمن و کافر) بر بنده‌ی خود نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید

وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ

که یک‌پنجم از هر مال یا سودی که به دست می‌آوردید، فقط برای خدا و پیامبر و خویشان (پیامبر) و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان (از

سادات) است. (پس به این دستور عمل کنید؛ چرا که) خداوند بر هر کاری تواناست. ۴۱ زمانی (را یاد کنید) که شما در دامته‌ی نزدیک‌تر (به

یَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۱﴾ اِذْ

مدینه که وضعیت مناسبی نداشت، بودید و آنان در دامته‌ی دورتر (از مدینه که دارای موقعیت خوبی بود)، قرار داشتند و سواران (کاروان

انْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ

تجاری، پایین‌تر از شما (نزدیک ساحل دریای سرخ) بودند (و از دسترس شما گریختند، و شما بدون آمادگی قبلی، با سپاه قریش روبه‌رو

أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ

شدید، و اگر (در آن وضعیت با سپاه قریش) قرار (جنگ) گذاشته بودید، حتماً در (آمدن به) وعده‌گاه، با آن‌ها مخالفت می‌کردید (و در

وَلَكِنَّ لِيَقْضَىٰ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ

میدان جنگ حاضر نمی‌شدید)؛ ولی هدف (از ایجاد چنین وضعی)، این بود که خداوند، کاری را که می‌بایست رخ می‌داد (یعنی جنگ

هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِهِ وَإِنَّ اللَّهَ

سرنوشت‌ساز برآورد)، حتمی کند تا هر کس که (گمراه و) هلاک می‌شود، از روی دلیلی روشن باشد، و هر کس که (هدایت و) زنده می‌شود، ز

لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۴۲﴾ اِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا

از روی دلیلی روشن باشد، و (این بدان علت است که) خدا بسیار شنا و داناست. ۴۲ زمانی یاد کن که خدا (شمار) آنان را در خوابت

وَلَوْ أَرَبَكُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ

اندک نشان داد، و اگر آنان را به تو زیاد نشان داده بود، قطعاً می‌ترسیدید و حتماً سست می‌شدید و در کار (جنگ) به اختلاف می‌افتادید؛

وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۴۳﴾ وَإِذْ

ولی خداوند (شمارا از دودستگی) سالم نگه داشت؛ چرا که او (سرا) درون سینه‌ها را به‌خوبی می‌داند. ۴۳ زمانی

يُرِيكُمْوَهُمْ إِذِ التَّقِيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ

(را یاد کنید) که چون با هم مواجه شدید، (خدا) شمارا آنان را در چشمان شما اندک نشان داد و شما را (نیز) در چشمان

فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضَىٰ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ

آنان کم جلوه داد تا خداوند، کاری را که می‌بایست رخ می‌داد، حتمی کند. (آری، تصمیم‌گیری در برهه‌ی) همه‌ی کارها،

تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۴۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً

فقط به خدا بلاگردانده می‌شود. ۴۴ ای مسلمانان، هنگامی که با گروهی (از دشمن) روبه‌رو می‌شوید، استوار باشید

فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۴۵﴾

و خدا را بسیار یاد کنید تا به خواسته‌ی خود (که پیروزی در دنیا و پاداش آخرت است)، برسید. ۴۵

۴۱. خمس: در قرآن کریم، احکام و مقررات فراوانی ذکر شده است. البته بیشتر این احکام در قرآن به صورتی کلی آمده و توضیح جزئیات آن به پیامبر و امامان معصومین علیهم السلام واگذار شده است. عالمان دینی و مجتهدان، جزئیات این احکام را از آیات و روایات استخراج کرده، برای مردم بیان می‌کنند. یکی از این احکام، «خمس» است. بر اساس این آیه و روایات معصومین علیهم السلام، هر مسلمانی باید یک‌پنجم هر گونه فایده و درآمدی را که از هر کار و فعالیتی به دست می‌آورد، به عنوان خمس بپردازد. البته این در صورتی است که آن درآمد و مالی که در دست دارد، تا سال خمسی او مورد استفاده قرار نگیرد و بیشتر از هزینه‌های جاری زندگی خود و خانواده‌اش باشد. سال خمسی، یک سال شمسی یا قمری است که آغاز آن را هر کس با اختیار خودش در سال معین می‌کند و در آن روز، اموال خود را محاسبه می‌کند و اگر چیزی از آن‌ها مورد استفاده قرار نگرفته و از مخارج سال خود و خانواده‌اش باقی مانده باشد، یک پنجم از آن‌ها یا مبلغی معادل آن را به عنوان خمس می‌پردازد. برای مثال، اگر کسی در حساب بانکی خود مبلغ ۵۰,۰۰۰ تومان داشته باشد و تا سال خمسی از آن استفاده نکند، باید یک‌پنجم آن یعنی مبلغ ۱۰,۰۰۰ تومان را به عنوان خمس بپردازد. نکته‌ی دیگر این‌که مبلغ خمس به دو قسمت تقسیم شده، هر یک در جهت خاصی هزینه می‌شود. بخش یکم، «سهم امام» است.

توضیح این‌که نیمی از خمس، در زمان حضور امام معصوم علیه السلام، به ایشان داده می‌شود تا آن را بر اساس مصلحتی که خود می‌داند، در راه پیشرفت دین و سعادت جامعه‌ی اسلامی صرف کند؛ اما در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام، این مبلغ به مراجع تقلید داده می‌شود تا آن را در مواردی که می‌دانند امام زمان علیه السلام راضی است، هزینه کنند؛ مواردی مانند پرورش عالمان دینی و مبارزه با عقاید کفرآمیز و منحرفانه. بخش دوم خمس، «سهم سادات فقیر» است. علت این پرداخت این است که عموم فقرا، جامعه، از زکات و صدقات مردمی که درآمد عمومی حکومت اسلامی است و در اختیار حاکم مسلمانان قرار دارد، استفاده می‌کنند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصومین علیهم السلام - که از خاندان پاک ایشان هستند - رهبران و حاکمان جامعه‌ی اسلامی هستند، خداوند استفاده‌ی ایشان و بستگان‌شان از این درآمد فراوان (زکات و صدقات) را ممنوع کرده تا کسی ایشان را به استفاده‌ی شخصی از آن درآمد، متهم نکند. به همین سبب لازم است بینوایانی که از نسل خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، از راه دیگری کمک شوند. بخش دوم خمس، به همین منظور اختصاص یافته است. هر مسلمانی برای آشنایی بیشتر با احکام خمس باید به رساله‌ی توضیح المسائل مرجع تقلید خود رجوع کند.

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ

از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و یا یکدیگر اختلاف نکنید که سست و ترسو می شوید و هیبت

رِجْكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُوا

و شوکت‌تان از بین می‌رود، و صبور باشید؛ که خدا با صابران است. ۴۶ مانند افرادی نباشید که به سبب

كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ

آن‌که نعمت‌ها آنان را به طغیان واداشته بود و برای خودهایی به مردم، از سرزمین‌شان (برای جنگ) بیرون

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾ وَإِذْ زَيْنَ

آمدند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند. (آری،) خداوند به کارهایشان احاطه دارد. ۴۷ زمانی (را یاد کن)

لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ

که شیطان کارهایشان را برایشان زیبا جلوه داد و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد

مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي لَكُمْ لَجَائِرٌ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ

شد و من (نیز) یار و پناه شما هستم.» پس هنگامی که دو گروه با هم رویه‌رو شدند، به عقب بلزگشت

نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي مَا

و پا به فرار گذاشت و گفت: «من با شما ارتباطی ندارم. من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خدا

لَا تَرُونَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ

می‌ترسم، و خداوند به شدت مجازات می‌کند.» ۴۸ زمانی (را یاد کن) که منافقان و کسانی که بیماری (شک) در

الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ

دل‌هایشان وجود دارد، گفتند: «دین اینان فریب‌شان داده است (که به جنگ سپاه قریش می‌روند)»؛ و (غافل از

دِينَهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾

این‌که) هر کس بر خدا توکل کند (خدا پیروزش می‌کند؛ چرا که) خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۴۹

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ

اگر می‌دیدى آنگاه که فرشتگان، جان کافران را می‌گیرند، به طوری که به صورت و پشت‌هایشان می‌زنند و (می‌گویند):

وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَلِكَ

عذاب آتش سوزان را بچشید، قطعاً وضعیت هولناکی مشاهده می‌کردی. ۵۰ این (عذاب)، به سبب آن چیزی است که

بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾

(از دنیا) پیش فرستاده‌اید و این‌که خدا هرگز به بندگان (خویش) ستم نمی‌کند (و فقط عمل هر کس را به خودش باز

كَذَّابٍ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

می‌گرداند). ۵۱ (شیوهی این کافران،) مانند شیوهی فرعونیان و پیشینیان آنان (است) که آیات و نشانه‌های خدا را انکار

فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾

کردند. پس خدا آنان را به سزای گناهان‌شان مجازات کرد؛ زیرا خداوند نیرومند است و به شدت مجازات می‌کند. ۵۲

۴۸. وعده‌های توخالی شیطان: سپاهیان قریش برای حرکت به سوی لشکر اسلام آماده می‌شدند. خشم و نفرت از مسلمانان، در چهره‌ها و سخنانشان کاملاً پیدا بود. ناگهان ولوله‌ای در میانشان به پاخاست. سخن از طایفه‌ی بنی‌کنانه و حمله‌ی احتمالی آنان بود؛ زیرا از گذشته، میان قریش و بنی‌کنانه اختلاف وجود داشت و آنان می‌ترسیدند که در مسیر حرکت به سوی مدینه، مورد هجوم ایشان قرار بگیرند. این مطلب چنان در میان سپاهیان پخش شد که نزدیک بود همگان از تصمیم خود برای نبرد با مسلمانان منصرف شوند.

در همان اوضاع و احوال، گروهی از دور نمایان شدند. وقتی نزدیک‌تر آمدند، قریشیان در کمال تعجب، «سراقه بن مالک» - یکی از افراد سرشناس طایفه‌ی بنی‌کنانه - را دیدند که همراه سپاهیان پیش می‌آمد. سراقه نزدیک آمد و با فرماندهان سپاه قریش صحبت کرد و به آن‌ها گفت که از سوی بنی‌کنانه در امان هستند و آنان را در برابر مسلمانان یاری خواهند کرد، و به آنان اطمینان داد که در جنگ پیروز می‌شوند. چند روز بعد، زمانی که جنگ بدر آغاز شد، ناگهان سراقه بن مالک در حالی که فریاد می‌کشید، با سپاهیان پا به فرار گذاشت. او نعره می‌زد: «من با شما هیچ رابطه‌ای ندارم؛ من چیزهایی از سوی خدا می‌بینم که شما نمی‌بینید!» پس از این که مشرکان از مسلمانان شکست خوردند و به مکه بازگشتند، گفتند: سراقه بن مالک باعث شد که لشکریان قریش فرار کنند. این سخن به گوش سراقه رسید؛ ولی او بی‌خبر بود و سوگند می‌خورد که هنگامی از ماجرای بدر خبردار شده که آنان شکست خورده بودند! آری، سراقه راست می‌گفت، و کسی که مشرکان را برای جنگ تشویق کرد، «شیطان» بود که به صورت سراقه درآمده بود، و هنگامی که در جنگ بدر، هزاران فرشته را دید که برای یاری مسلمانان فرود آمده‌اند، پا به فرار گذاشت. در حقیقت، این عادت شیطان است که انسان را به مخالفت با خدا تشویق می‌کند، و هنگامی که انسان به ذلت و بیچارگی می‌افتد، او را به حال خود رها می‌کند؛ زیرا او از ابتدا برای نابود کردن انسان آمده و تمام تلاشش را به کار می‌بندد تا او را در باتلاق گناه بیفکند. توجه به این نکته‌ی مهم لازم است که از آیات قرآن و روایات چنین برمی‌آید که ممکن است شیطان در احوالی به صورت انسان در آمده باشد؛ چنان که در روایات می‌خوانیم که در عصر پیامبر ﷺ، شیطان چندین بار به صورت انسان مجسم شد. البته این بدان معنا نیست که او می‌تواند به کسی آسیبی برساند؛ بلکه فقط می‌تواند مردم را وسوسه کند. در حقیقت، شیطان چه آشکار باشد و چه پنهان، تنها قدرت فریب دادن دارد، و نه بیشتر، و در هر دو حالت، این انسان است که با اختیار خود، از فرمان خدا یا وعده‌ی توخالی شیطان پیروی می‌کند. البته اثبات مجسم شدن شیطان آسان نیست و در این باره تنها می‌توان به سخنان قطعی مانند آیات قرآن و کلام معصومین علیهم‌السلام استناد کرد. به همین سبب نمی‌توان هر شخص خلاف‌کاری را جتنی دانست که به صورت انسان در آمده است؛ هر چند برخی از انسان‌ها، از بسیاری از جن‌های شرور شیطان‌ترند!

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ

این (مجازات)، از آن روست که خداوند بر خود روا نمی‌داد نعمتی را که به قومی ارزانی کرده، تغییر دهد؛ مگر آنکه

يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾ كَذَابٍ ءِالِ

که آنان راه و روش خود را تغییر دهند، و (برای) این که خداوند بسیار شنوا و داناست. ۵۳ (راه و روش این کافران،)

فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ

مانند راه و روش فرعونیان و پیشینیان آنان (است که) آیات و نشانه‌های پروردگارشان را دروغ شمرده، و ما (نیز)

بِذُنُوبِهِمْ وَ آغْرَقْنَاهُمْ فِرْعَوْنَ وَ كُلِّ كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٥٤﴾

آنان را به سزای گناهان‌شان هلاک کردیم و فرعونیان را غرق کردیم. (آری،) همگی ستم‌کار بودند. ۵۴

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾

بدترین جنندگان از نظر خدا، کسانی هستند که (از روی لجابت) کافر شده‌اند؛ در نتیجه، (به هیچ وجه) ایمان نمی‌آورند. ۵۵

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ

هم‌آنان که (بارها) از آنان پیمان گرفته‌ای، و پس از آن، هر بار پیمان خود را می‌شکنند، و این در حالی‌ست که خود را (از)

وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾ فَمَا تَتَّقُهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِدَ بِهِمْ

عواقب شوم پیمان‌شکنی) حفظ نمی‌کنند. ۵۶ پس اگر در جنگ بر آنان دست یافتی، با (تار و مار کردن) ایشان، کسانی را که

مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكَرُونَ ﴿٥٧﴾ وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ

(برای جنگ با شما) در پی آنان‌اند، متفرق کن. باشد که پند گیرند. ۵۷ و اگر به راستی از خیانت گروهی می‌ترسی، (لغو

خِيَانَتَهُ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ

پیمان را) به آنان اعلام کن (تا هر دو طرف)، یکسان (بدانند که پیمان لغو شده است)؛ زیرا خداوند، خائنان را دوست ندارد.

﴿٥٨﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا ۗ إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ﴿٥٩﴾

۵۸ هرگز کافران نپندارند که (از عذاب ما) گریخته‌اند. آنان نمی‌توانند (از دست خدا) فرار کنند. ۵۹

وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

برای (مقابله با) آنان، هر آنچه می‌توانید، نیرو و اسبان بسته (و زین‌کرده) آماده کنید

تُرْهَبُونَ بِهِ ۗ عَدُوُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ وَ ءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ

تا بدین وسیله، دشمن خدا و دشمن خود و افراد دیگری غیر از آنان را که (هنوز) نمی‌شناسید،

لَا تَعْلَمُونَهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

(ولی) خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید، و هر چیزی را که در راه خدا هزینه کنید، به‌طور کامل

يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾ وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ

به شما داده می‌شود؛ در حالی که از حق شما کم گذاشته نخواهد شد. ۶۰ و اگر برای صلح تمایل

فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾

نشان دادند، تو نیز به آن تمایل نشان ده و بر خدا توکل کن؛ زیرا اوست که بسیار شنوا و داناست. ۶۱

بج

۵۳. درد و درمان: تاریخ همچون آموزگار دلسوزی است که سخاوتمندانه، عوامل پیروزی و شکست ملت‌ها را برای آیندگان توضیح می‌دهد و سرگذشت اقوامی را بازگو می‌کند که از قلّه‌ی سعادت به دره‌های تباهی و بدبختی سقوط کردند، و به عکس، اقوامی که از هیچ به همه چیز رسیدند. برای ما این مهم است که از علت این فراز و نشیب‌ها آگاه شویم و با چشمانی باز، به سوی کمال پیش رویم و تلاش کنیم به سرنوشت اقوام هلاک‌شده مبتلا نشویم؛ چراکه بسیاری از مردم، بدون اندیشه از کنار صحنه‌های تاریخ می‌گذرند و علت نابودی گذشتگان را عوامل بی‌اساسی مانند گردش افلاک و شانس و اقبال آنان برمی‌شمرند. برخی، دشمن درونی را رها می‌کنند و فقط به دشمن بیرونی توجه دارند، و عده‌ای دیگر نیز دست به دامان قضا و قدر - البته به معنای نادرست آن - می‌شوند.

قرآن اما در این آیه بر عامل اصلی سعادت یا بدبختی ملت‌ها انگشت می‌گذارد و می‌گوید: لازم نیست برای یافتن آن، آسمان و زمین را بجویید؛ بلکه کافی است وجود، فکر، روحیه و اخلاق خود را بکاوید و جامعه‌ی خویش را زیر نظر بگیرید. آری، هر چه هست، در اینجا است! ملت‌هایی که فکر و اندیشه‌ی خود را به کار اندازند، با هم متحد شوند، با عزمی راسخ سعی و تلاش کنند و در صورت لزوم، با تمام وجود بایستند و برای سعادت خود قربانی دهند، بی‌شک پیروز می‌شوند؛ اما هنگامی که سستی و تنبلی به جای سعی و کوشش، غفلت و بی‌خبری به جای علم و آگاهی، ترس و دودلی به جای شهامت و پایداری، نفاق و تفرقه به جای اتحاد و یکپارچگی، تن‌پروری و خودخواهی به جای فداکاری، و تظاهر و ریاکاری به جای اخلاص و ایمان بنشینند، سقوط به درّه‌ی هلاک و بدبختی آغاز می‌شود. این آیه، برترین قانون حیات انسان‌ها را بیان می‌کند و به آنان می‌فهماند که عامل اصلی سعادت یا بدبختی ملت‌ها، خود مردم هستند. در روزگار ما نیز این حقیقت، آشکارا در برابر دیدگان جهانیان قرار گرفت؛ آن زمان که ملت مسلمان ایران برای برپایی احکام اسلام به پا خاستند و با ایثار جان و مال خود، برای حفظ دین کوشیدند، و خداوند نیز بر اساس همین قانون، آنان را از بند ظلم و تباهی و بی‌دینی نجات بخشید و در سایه‌ی امن اسلام قرار داد. اکنون اما باید هوشیار بود؛ چرا که طبق همین سنت الهی، اگر دست از تلاش برداریم و به آنچه خداوند بر ما نمی‌پسندد، روی آوریم، خدا نیز نعمت‌هایش را به بلا و گرفتاری و دوری از رحمت تبدیل خواهد کرد. پس به یاد داشته باشیم که این ما هستیم که خوشبختی یا بدبختی‌مان را رقم می‌زنیم؛ نه شانس و اقبال.

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ

و اگر در پی فریب تو باشند، خدا برای (یاری) تو کافی است. او همان کسی است که تو را با یاری خود و (یاری) مؤمنان

بَنْصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ وَالْفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ

نیرومند کرد؛ ۶۲ و دل‌هایشان را پیوند داد (و ایشان را یکدل کرد). اگر تمام آنچه را که در روی زمین است، (بدین

مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا آَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ

منظور) هزینه کرده بودی، نمی‌توانستی در میان دل‌هایشان پیوند قرار دهی؛ ولی خدا در میان دل‌هایشان پیوند قرار داد

آَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٣﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ

(و آنان را متحد کرد)؛ زیرا او شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۶۳ ای پیامبر، خدا و کسانی که از تو پیروی

اللَّهُ وَمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ

می‌کنند، یعنی مؤمنان، برای (یاری) تو کافی هستند. ۶۴ ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ (و جهاد) تشویق کن.

الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ

اگر از شما بیست فرد (مؤمن و) بردبار وجود داشته باشد، بر دویست نفر پیروز می‌شوند،

يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنْ

و اگر از شما صد شخص (مؤمن و بردبار) وجود داشته باشد، بر هزار تن از کافران پیروز خواهند شد؛

الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ

چرا که آنان، افرادی هستند که نمی‌فهمند. ۶۵ هم‌اکنون خداوند تکلیف شما را سبک کرد و مشخص کرد

اللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ

که در شما ضعفی وجود دارد. بنابراین اگر از شما صد شخص بردبار وجود داشته باشد، بر دویست نفر

صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ

پیروز می‌شوند، و اگر از شما هزار شخص (بردبار) وجود داشته باشد، به توفیق الهی، بر دو هزار نفر پیروز خواهند شد. (آری، خداوند با

بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ

صابران است. ۶۶ شایسته‌ی هیچ پیامبری نیست که اسیرانی (برای فدیة گرفتن) داشته باشد؛ تا زمانی که (شمار زیادی از دشمنان را بکشد

لَكَ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ

(و در زمین کاملاً بر اوضاع مسلط شود. شما در پی سرمایه‌ی ناپایدار دنیا هستید. و خداوند، آخرت را (برای شما) می‌خواهد. (آری)

يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾ لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ

خداوند، شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۶۷ اگر بیشتر حکمی از سوی خدا صادر نشده بود (که پیش از اتمام حجت عذاب نمی‌کند)، بن‌گمان

سَبَقَ لِمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾ فَكُلُوا مِمَّا

به سبب آنچه (که در مقابل آزادی اسیران) گرفتید، عذابی بزرگ به شما می‌رسد. ۶۸ اینک از آنچه به غنیمت گرفتید، حلال و پاکیزه

غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٩﴾

بخورید و خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید. (و شما را برای اشتباه‌تان عذاب نمی‌کند)؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. ۶۹

۶۳ و ۶۴. دو لطف بزرگ: یکی از بخش‌های مهم تاریخ بشر، تاریخ زندگی پیامبر ﷺ است. در آن سرگذشت نورانی، لحظاتی دیده می‌شود که به آسانی درک نمی‌شود و نشانگر وجود دست غیبی و نیروی برتری‌ست که به یاری فرستاده‌ی خویش آمده و از دین خود حمایت کرده است. در این آیات، به دو لطف بزرگ خدا بر پیامبر ﷺ و مسلمانان اشاره شده است: ۱- مهربانی و الفتی که در پرتو اسلام در میان مسلمانان ایجاد شد؛ یکدلی و پیوندی که برای هیچ‌کس باورکردنی نبود. این همدلی، در میان مردمی که در محیط تاریک جاهلیت عرب به سر می‌بردند، حیرت‌آور بود؛ زیرا آتش کینه پیوسته در میان آن مردم نادان روشن بود و جز با قتل و خون‌ریزی خاموش نمی‌شد.

تاریخ دوران جاهلیت، از اختلافات و جنگ‌هایی سخن می‌گوید که بر سر مسائل بی‌ارزشی گاه تا چندین سال در میان قبایل عرب طول می‌کشید. باران اسلام اما به دل‌های خشک و بی‌روح مردم جان بخشید و قلب‌هایشان را با هم پیوند داد؛ آن‌چنان که دشمنی‌ها را کنار گذاشتند و همچون برادران خونی، یار و مددکار یکدیگر شدند. نمونه‌ی روشن این یکدلی، انس و الفتی‌ست که در میان دو طایفه‌ی مهمّ یثرب یعنی «اوس» و «خزرج» ایجاد شد؛ طایفه‌هایی که پیش از قبول اسلام، ۱۲۰ سال با یکدیگر درگیر بودند! آری، این معجزه‌ی دین خدا بود، و به‌راستی هیچ چیزی جز آن نمی‌توانست چنین پیوندی را میان مردم ایجاد کند؛ تا آنجا که خدا به پیامبرش می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ﴾؛ یعنی اگر برای الفت دادن میان آنان، هر آنچه را که در زمین است، خرج می‌کردی، نمی‌توانستی بین دل‌هایشان الفتی ایجاد کنی؛ «ولی این خدا بود که میان دل‌هایشان الفت ایجاد کرد». ۲- دومین لطف خدا که در این آیات به آن اشاره شده، حمایت از پیامبر ﷺ و دین اسلام با دو عامل مهم است: ۱- امدادهای خاص خدا؛ ۲- یاری مسلمانان حقیقی. این همان حقیقتی‌ست که خداوند در دو آیه‌ی قبل بدان اشاره فرموده بود: ﴿هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ﴾؛ یعنی: «او کسی‌ست که به وسیله‌ی یاری خود و با کمک مؤمنان، تو را نیرومند کرد». در این آیه، خداوند دوباره برای دلگرمی به آن حضرت فرموده است: ﴿حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ یعنی: «حمایت خدا و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برایت کافی‌ست». آری، تاریخ اسلام، گواه این حقیقت است که پیامبر ﷺ از همان ابتدای بعثت، تنها به یاری خدا دل بست و توسط مؤمنان راستینی چون امیر مؤمنان علیؑ و حضرت خدیجهؑ حمایت شد. آن رسول الهی هیچ‌گاه دست یاری دشمنان خدا را نفرشد و برای حمایت آنان حسابی باز نکرد، و با این که در ابتدا او و پیروانش اقلیتی بیش نبودند، در زمانی نه‌چندان طولانی، پرچم اسلام را بر بیشتر سرزمین حجاز برافراشتند.

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌ لِّمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمُ اللَّهُ

ای پیامبر، به کسانی که در دست شما هستند، یعنی اسیران، بگو: اگر خدا در دل‌های شما خیری سراغ داشته باشد، چیزی بهتر از آنچه از شما گرفته شده، به شما می‌دهد و شما را می‌آمرزد. خداوند، بسیار آمرزنده و

وَاللَّهُ عَفْوٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٠﴾ وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا

مهربان است. ۷۰ ولی اگر قصد خیانت به تو را دارند، پیش از این نیز به خدا خیانت کرده‌اند؛ ولی (خدا تو را)

اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَأَمَّا كُنَّ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ إِنَّ الَّذِينَ

بر آنان مسلط کرد. (آری)، خداوند، بسیار دانا و حکیم است. ۷۱ کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با

ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، و (نیز) کسانی که (به مهاجران) جا و پناه دادند و (ایشان را) یاری

وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ

کردند، آنان، دوستان و حامی یکدیگرند، و نسبت به حمایت و یاری کسانی که ایمان آورده‌اند و (هنوز) مهاجرت

ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَقٍّ يُهَاجِرُوا

نکرده‌اند، تا زمانی که هجرت نکرده‌اند، شما هیچ مسئولیتی ندارید؛ ولی اگر به سبب (فشار شدید دشمن و برای

وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ

حفظ) دین (خود)، از شما یاری خواستند، شما وظیفه‌ی یاری دارید؛ مگر این که (یاری آنان،) به زیان قومی باشد که

بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ

میان شما و آنان، پیمانی (مبنی بر ترک مخاصمه) وجود دارد. (آری)، خداوند به کارهایتان بیناست. ۷۲ کافران

كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفَعَّلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي

(نیز) حامی و یاور یکدیگرند. اگر این (دستور) را به انجام نرسانید، فتنه و فساد بزرگ

الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا

در زمین رخ خواهد داد. ۷۳ کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند، و آنان

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ

که (به مهاجران) جا و پناه دادند و (آنان را) یاری کردند، بی‌گمان مؤمنان راستین و حقیقی هستند.

حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ بَعْدِ

آنان، آمرزش و رزق و روزی عالی خواهند داشت. ۷۴ کسانی (هم) که بعداً ایمان آوردند و همراه شما

وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأَوْلِيَاكُمْ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ

هجرت و جهاد کردند، آنان (نیز) از شما هستند، و برخی از خویشاوندان (، بر اساس قوانینی که) در کتاب

بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾

خدا (در مورد رتبه آمده است)، از برخی دیگر سزاوارترند؛ زیرا خداوند همه چیز را به خوبی می‌داند. ۷۵

۷۴. چند نشانه‌ی دیگر از مؤمنان واقعی: در آیات ابتدایی این سوره، با چند ویژگی از ویژگی‌های مؤمنان واقعی آشنا شدیم. این آیه نیز چهار ویژگی دیگر از صفات مؤمنان حقیقی را بیان کرده است: ۱- ایمان: مؤمنان راستین، افراد متعصب و لجبازی نیستند که بر عقاید نادرست پافشاری کنند؛ بلکه انسان‌های آزاده‌ای هستند که به راحتی در برابر حقیقت تسلیم می‌شوند، و از سوی دیگر چنان حقیقت را باور می‌کنند که هیچ چیز و هیچ‌کسی نمی‌تواند آنان را از حقیقت بازگرداند. ۲- جهاد در راه خدا: واژه‌ی «جهاد» به معنای «تلاش و کوشش» است و چون جنگ با دشمن، به تلاش و زحمت فراوانی نیاز دارد، به جهاد معروف شده است. به هر حال، مؤمنان راستین، تمام تلاش و کوشش خود را در راه خدا و دین او به کار می‌گیرند؛ خواه این تلاش، در صحنه‌ی نبرد با دشمنان خدا و با دل‌کندن از جان یا مال باشد، یا در پیکار با شیطان رجیم، یا تلاش و کوشش برای انجام دستورهای خدا در زندگی و پرهیز از نافرمانی او. ۳- هجرت در راه خدا: اگرچه افراد باایمان، مانند همه‌ی مردم، به وطن خویش علاقه دارند، این علاقه آنان را اسیر خود نمی‌کند و اگر ماندن آنان در یک سرزمین، ایمانشان را به خطر بیندازد، از آنجا دل می‌کنند و به سرزمینی هجرت می‌کنند که بتوانند با آسودگی به وظایف دینی خود عمل کنند. ۴- پناه دادن به افراد باایمان و یاری آنان: مؤمنان راستین، در قبال مشکلات و گرفتاری‌های مسلمانان دیگر بی‌تفاوت نیستند؛ به‌ویژه اگر گروهی از مسلمانان به علت دین‌داری‌شان از سوی دشمنان خدا آزار و اذیت ببینند و به سرزمین آنان مهاجرت کنند، ایشان با تمام وجود از آنان پذیرایی کرده، به آنان پناه می‌دهند و یاریشان می‌کنند. داستان مهاجرت مهاجران مکه و یاری و حمایت انصار مدینه در صدر اسلام، سرمشقی برای تمام مسلمانان تاریخ بوده که در راه دین خدا از تمام علاقه‌های مادی خود گذشتند و با تمام وجود به برادران دینی خود یاری رساندند.

به‌راستی اگر ما جای آنان بودیم، حاضر می‌شدیم از وطن خود مهاجرت کنیم، یا خانه و کاشانه و دارایی‌مان را با یکی از مهاجران تقسیم کنیم؟ آری، ایمان و دین‌داری، تنها با ادعا و سخن به دست نمی‌آید؛ بلکه حقیقتی است که در وجود انسان پدیدار می‌شود و نشانه‌هایی دارد که باید همه‌ی ما آن‌ها را بشناسیم و خود را بسنجیم که تا چه اندازه به مؤمنان حقیقی نزدیک شده‌ایم.

بِرَاءَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ①

(این فرمان، اعلام) قطع رابطه‌ای (روشن و قطعی) از سوی خدا و پیامبرش به کسانی از مشرکان است که با

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَلِمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي

آنان پیمان بسته‌اید. ۱ بنابراین، چهار ماه در زمین (آزادانه) گردش کنید؛ ولی بدانید که شما نمی‌توانید از

اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ② وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

دست خدا بگریزید، و (بدانید که) خداوند، کافران را خوار و ذلیل می‌کند. ۲ (این،) اعلامی از سوی خدا

إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر (یعنی عید قربان) است که خلیا و پیامبرش با مشرکان

وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا

قطع رابطه کرده‌اند. (اینک) اگر توبه کنید، برایتان بهتر است، و اگر پشت کنید، بدانید که

أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ آلِيمٍ

شما نمی‌توانید از دست خدا بگریزید. (ای پیامبر)، کافران را به عذابی دردناک مژده بده.

③ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ

۳ البته کسانی از مشرکان که (با آنان) پیمان بسته‌اید و چیزی را (از تعهدات خود) به شما

شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى

کم نگذاشتند و بر ضد شما با هیچ کس هم‌دست نشدند، پیمان‌شان را تا انتهای مدتش به پایان

مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ④ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ

رسانید؛ چرا که خداوند، پرهیزکاران را دوست دارد. ۴ هنگامی که این چهار ماه (که تعرض به مشرکان در آنها)

فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ

حرام (است)، به پایان رسید، هر جا که مشرکان را یافتید، بکشیدشان و آنان را (به اسارت) بگیرید و محصره‌شان

وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ

کنید و در هر کمینگاهی به کمین‌شان بنشینید؛ ولی اگر توبه کردند و نماز را کامل و بی‌نقص به جای آوردند و

وَأَتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ⑤

زکات دادند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید)؛ زیرا خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است. ۵

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ

(اینک) اگر یکی از مشرکان، (در این اوضاع، برای تحقیق) از تو پناه خواست، پناهِش بده تا سخن خدا را

كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ⑥

بشنود؛ سپس او را به جایگاه امنش برسان. این (فرمان)، بدان علت است که اینان، افرادی ناآگاه‌اند. ۶

۱ تا ۶. قطع رابطه‌ی کامل و لغو هر گونه پیمان با مشرکان: هشت سال پس از هجرت پیامبر ﷺ، شهر مکه را مسلمانان فتح کردند و قلب سرزمین حجاز را به دست گرفتند و قدرت برتر آن سرزمین شدند. در آن زمان، پیامبر ﷺ بنا بر صلاح دید خود، با برخی از اقوام و قبایل مشرک، «پیمان ترک جنگ» بسته بود و هر دو طرف عهد کرده بودند که از هر گونه تعرض به یکدیگر و جنگ بپرهیزند. مشرکان اما که با فتح مکه پایگاه خود را از دست داده بودند، پیوسته نقشه‌ی نابودی مسلمانان را در سر می‌پروراندند و برای اقدام بر ضد مسلمانان آماده می‌شدند. از سوی دیگر، برخی از آداب و رسوم شرک‌آمیز آنان هنوز در محیط کعبه - که خانه‌ی مقدس خدا و حرم پاک اوست - رواج داشت؛ رسومی مانند طواف خانه‌ی خدا به صورت عریان! پیامبر خدا ﷺ از این وضعیت ناخشنود و منتظر فرمان الهی و تعیین تکلیف از جانب خدا بود. تا این‌که در سال نهم هجرت - پیش از آغاز مراسم حج - این آیات بر آن حضرت نازل شد و قاطعانه به پیامبر ﷺ و مسلمانان ابلاغ شد که از این پس هر گونه پیمان و عهدنامه‌ای که میان آنان و مشرکان برقرار بوده، ملغی است.

بر اساس این آیات، مشرکان چهار ماه فرصت داشتند که در مورد وضعیت خود بیندیشند و یکی از این دو راه را انتخاب کنند: یا اسلام بیاورند و در پناه اسلام، به سعادت دنیا و آخرت برسند؛ یا راه و رسم ننگین بت‌پرستی را ادامه دهند، که در آن صورت دیگر در امان نخواهند بود و فرصت زندگی از ایشان گرفته خواهد شد؛ زیرا شرک و بت‌پرستی، آفتی است که نه تنها فرد مشرک، که جامعه‌ی انسانی را به فساد می‌کشد و نابود می‌کند. پس از نازل شدن این آیات، پیامبر ﷺ ابوبکر را مأمور کرد تا پیام خدا را در مسجد الحرام و در حضور مردم قرائت کند؛ شاید بدین علت که او معمولاً در جنگ‌ها کناره‌گیری می‌کرد و کسی از مشرکان به دست او کشته نشده بود. هنگامی که ابوبکر به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوی خدا بر پیامبر ﷺ نازل شد و به آن حضرت پیغام داد که فرمان خدا را فقط خود پیامبر ﷺ یا شخصی از خاندان آن حضرت باید برای مردم بخواند. به همین سبب، پیامبر ﷺ، حضرت علی رضی الله عنه را به سوی مکه فرستاد. با اینکه بسیاری از اقوام و بستگان مشرکان در جنگ‌ها توسط حضرت علی رضی الله عنه کشته شده بودند و آنان کینه‌ی شدیدی از او به دل داشتند، آن حضرت، پیام را از ابوبکر گرفت و با شجاعت تمام در روز عید قربان و در سرزمین منی در میان مردم قرائت کرد. نکاتی که علی رضی الله عنه به کفار اعلام کرد، این‌ها بود: ۱- اعلام قطع رابطه و لغو پیمان‌ها؛ ۲- ممنوعیت شرکت مشرکان در حج از سال آینده؛ ۳- ممنوعیت طواف در حال برهنگی؛ ۴- ممنوعیت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا. ذکر دو نکته از نکات این آیات لازم است: ۱- آیه ۴، گویای این است که مشرکانی که بر سر عهدشان با مسلمانان مانند و بر ضد آنان توطئه‌چینی نکنند، تا پایان مدت معاهده در امان هستند. این مطلب، نشانگر حساسیت فوق‌العاده اسلام نسبت به رعایت عهد و پیمان حتی با مشرکان است. ۲- آیه ۶ چنین می‌گوید که اگر یکی از مشرکان - حتی پس از اتمام مهلت چهارماهه - بخواهد با اسلام آشنا شود، پیامبر ﷺ و مسلمانان وظیفه دارند در کمال امنیت و آرامش او را با تعلیمات اسلام آشنا کنند و سپس به محل امن خودش برسانند. به‌راستی این آیه، نشانه‌ی بزرگی برای حمایت دین اسلام از فکر و اندیشه است و بیانگر این حقیقت که دست بردن به شمشیر، آخرین مرحله در پیش برد اهداف اسلامی است.

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ

(با این همه پیمان شکنی، چگونه (ممکن است که) مشرکان نزد خدا و نزد پیامبرش عهده داشته باشند؟ البته

رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا

کسانی که در کنار مسجد الحرام (با آنان) عهد بستید، (پیمانشان یابر جاست). بنابراین، تا زمانی که (بر سر پیمان

استقاموا لکم فاستقيموا لهم إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

(خود) با شما استولند، (شما هم بر عهد خود) با آنان پای بند باشید؛ زیرا خداوند، پرهیزکاران را دوست دارد.

۷ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا

۷ چگونه (ممکن است) که اگر بر شما پیروز شوند، در مورد شما مراعات هیچ گونه خویشاوندی

وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ

و پیمانی را نخواهند کرد؟ شما را با سخنان شان خشنود می کنند؛ حال آن که دل هایشان (با آنچه می گویند)،

فَسِقُونَ ۸ اِشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدَّوْا

مخالف است و بیشترشان نافرمان اند. ۸ آیات و نشانه های خدا را به بهایی اندک می فروشند و (مردم

عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۹ لَا يَرْقُبُونَ

(را) از راه او باز نمی دارند. چقدر بد و زشت است کارهایی که می کردند! ۹ در مورد هیچ

فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ۱۰

مؤمنی، مراعات هیچ گونه خویشاوندی و پیمانی را نمی کنند. تجاوزکاران حقیقی، آنان هستند. ۱۰

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخِوَانُكُمْ

(با این حال)، اگر توبه کردند و نماز را کامل و بی نقص به جای آوردند و زکات دادند، برادران

فِي الدِّينِ وَنُفِصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۱۱ وَإِنْ

دینی شما هستند. ما، آیات (خود) را برای افرادی که می دانند، شرح می دهیم. ۱۱ اگر

نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ

سوگندهایشان را پس از عهد خویش شکستند و از دین تان عیب جویی کردند، (در حقیقت،

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ

پیشوایان کفر شده اند)، بنابراین، با پیشوایان کفر بجنگید؛ چرا که آنان (وفای به) هیچ سوگندی

يَنْتَهَوْنَ ۱۲ أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ

ندارند. باشد که (از کفر) دست بردارند. ۱۲ آیا با گروهی نمی جنگید که سوگندهایشان را شکستند

وَهُمْوَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّعَوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

و تصمیم به بیرون کردن پیامبر گرفتند؟ هم آنان بودند که نخستین بار (جنگ را) با شما آغاز کردند.

أَتَخْشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱۳

آیا از آنان می ترسید؛ با این که اگر مؤمن باشید، خدا به این که از او ترسید، سزاوارتر است. ۱۳

۱۱. برادر دینی: واژه‌ی «برادر» برای مسلمانان واژه‌ی آشنایی‌ست. در جوامع دینی، بسیاری از مسلمانان، یکدیگر را با این لفظ صدا می‌زنند؛ زیرا در کتاب آسمانی خود خوانده‌اند که افراد باایمان، برادر یکدیگرند. این مطلب در این آیه و آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی حجرات بیان شده است. در آن آیه می‌خوانیم که افراد باایمان، تنها یک رابطه با هم دارند، و آن رابطه‌ی برادری‌ست. البته این موضوع، چیزی فراتر از یک ادعا، و فرمانی‌ست که شاید در جامعه‌ی اسلامی به فراموشی سپرده شده، و اگر مسلمانان به آن عمل می‌کردند، بی‌شک حال و روز دیگری داشتند.

آری، از نظر قرآن، در میان افرادی که در محیط اسلام قرار می‌گیرند، رابطه‌ی خاصی ایجاد می‌شود و آنان در قبال یکدیگر وظایف ویژه‌ای پیدا می‌کنند. پیشوایان معصوم ما بر این مطلب تأکید فراوانی کرده و در سخنانی، وظایف متقابل مسلمانان را برشمرده‌اند. یکی از این سخنان، حدیث گهرباری از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله است. آن حضرت در این باره فرموده است: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد و این حقوق پیوسته بر گردن برادر مسلمانش هست؛ مگر این‌که آن‌ها را ادا کند، یا این‌که برادر دینی‌اش از آن‌ها چشم پوشد: ۱- لغزش‌ها و اشتباهاتش را ببخشد؛ ۲- در هنگام اندوه و ناراحتی‌اش بر او رحم کند؛ ۳- عیب‌هایش را بپوشاند؛ ۴- از اشتباهاتش درگذرد؛ ۵- عذرش را بپذیرد؛ ۶- در پشت سرش در برابر بدگویان از او دفاع کند؛ ۷- همیشه خیرخواهش باشد؛ ۸- دوستی با او را نگه دارد؛ ۹- بر سر پیمان‌ش با او بماند؛ ۱۰- در هنگام بیماری به عیادتش رود؛ ۱۱- اگر از دنیا رفت، به تشییع جنازه‌اش رود؛ ۱۲- دعوتش را بپذیرد؛ ۱۳- هدیه‌اش را قبول کند؛ ۱۴- هدیه‌اش را با هدیه‌ای جبران کند؛ ۱۵- از لطفش سپاسگزاری کند؛ ۱۶- به خوبی یاری‌اش کند؛ ۱۷- ناموسش را حفظ کند؛ ۱۸- حاجتش را برآورد؛ ۱۹- برای رفع نیازش، پا در میانی کند؛ ۲۰- اگر عطسه کرد، به او «عافیت باد» بگوید؛ ۲۱- اگر راهش را گم کرد، راه‌نمایی‌اش کند؛ ۲۲- سلامش را پاسخ گوید؛ ۲۳- سخنش را خوب بشمارد؛ ۲۴- لطف و محبتش به خود را نیکو نشان دهد؛ ۲۵- سوگندش را راست بشمارد؛ ۲۶- با دوست او دوستی کند، نه دشمنی؛ ۲۷- او را یاری کند؛ چه ظالم باشد و چه مظلوم! اما اگر ظالم باشد، بدین‌صورت او را یاری کند که او را از ظلم و ستم کاری‌اش بازگرداند، و اگر مظلوم باشد، او را برای گرفتن حقش یاری کند؛ ۲۸- او را با مشکلات تنها نگذارد و خوار و ذلیل نکند؛ ۲۹- هر خوبی‌ای که برای خودش دوست دارد، برای او نیز دوست داشته باشد؛ ۳۰- هر بدی‌ای که برای خودش نمی‌پسندد، برای او نیز نپسندد.» به راستی اگر روزی فرا رسد که مسلمانان چنین حقوقی را در میان خود رعایت کنند، بهشت روی زمین را تجربه خواهند کرد. به امید آن روز.

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ

با آنان بجنگید تا خدا آنان را به دست شما عذاب کرده، خوار کند، و شما را باری کرده، بر آنان پیروز کند، و

عَلَيْهِمْ وَيُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَيُذْهِبَ غَيْظَ

سینه‌های (رنج‌کشیده‌ی) افراد مؤمن را بهبود بخشد؛ ۱۴ و خشم دل‌های آنان را از بین ببرد. (البته در این

قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

میان)، خداوند به هر کس که بخواهد، عنایت می‌کند و توبه‌اش را می‌پذیرد. خداوند، بسیار دانا و حکیم است.

﴿١٥﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا

۱۵ آیا گمان می‌کنید (در همین حالی که هستید)، رها می‌شوید؛ در حالی که هنوز خدا کسانی

مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ

از شما را که جهاد کردند و دوست هم‌رازی جز خدا و پیامبرش و مؤمنان انتخاب نکردند،

وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ

مشخص نکرده است. خداوند از کله‌پایان آگاه است. ۱۶ مشرکان، در حالی که به کفر خود گواهی

أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ

می‌دهند، لیاقت تعمیر و آباد کردن مساجد خدا را ندارند؛ (چرا که) آنان، (کسانی هستند که)

أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِهِمْ خَالِدُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّمَا

کلرهای (خوب)شان نابود شده است، و بی‌تردید همیشه در آتش (دوزخ) خواهند ماند. ۱۷ مساجد

يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ

خدا را فقط کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده، نماز را کامل و بی‌نقص

الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ

به جای آورند و (از مال خود) انفاق کنند (چه واجب باشد و چه مستحب) و تنها از خدا

أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ

بترسند. پس امید است آنان از هدایت‌یافتگان باشند. ۱۸ آیا آب دادن به حاجیان و تعمیر و آبادانی

وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ

مسجد الحرام را مانند (کار) کسی می‌دانید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد

فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

کرده است؟ (این دو)، نزد خدا یکسان نیستند. (آری)، خداوند، افراد ستم‌کار را هدایت نمی‌کند.

﴿١٩﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ

۱۹ کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جان‌هایشان جهاد کردند،

وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾

در پیشگاه خدا، رتبه‌ای برتر (از دیگران) دارند. (آری)، نجات‌یافتگان و برندگان حقیقی، آنان‌اند. ۲۰

۳

۱۷ و ۱۸. خانه‌ی خدا و عبادتگاه خداپرستان: در توضیح آیات صفحه‌ی پیش خواندیم که در سال نهم هجرت، پیام مهم و قاطع را امیر مؤمنان علی علیه السلام در ایام حج برای مردم خواند. یکی از موارد آن پیام، ممنوعیت ورود مشرکان به مسجدالحرام بود. خداوند در این آیات دوباره بر این مطلب تأکید می‌کند که مشرکان تا زمانی که دست از عقاید باطل خود برندارند و همچنان بر کفر و بت‌پرستی پافشاری کنند، حق ورود به مسجدالحرام و هیچ مسجد دیگری را ندارند و مجاز نیستند در تعمیر، آباد کردن و داشتن هر نوع مسئولیتی در مساجد شرکت داشته باشند؛ زیرا مساجد، محلّ عبادت و نیایش با خدای یکتاست، و کسی که به خدای یکتا دروغ ببندد و به خدایان دیگری برای جهان معتقد باشد، در حقیقت دشمن خداست و حق ورود به خانه‌ی خدا را ندارد. آری، مسجد، یکی از نعمت‌های بزرگ خدا در روی زمین است؛ محلی که بندگان خدا، دور از دغدغه‌های دنیا، با منبع لطف و رحمت نیایش می‌کنند از آن قدرت بی‌پایان نیرو می‌گیرند، با او سخن می‌گویند و نیازهایشان را با او در میان می‌گذارند. به همین سبب، در تعلیمات دین اسلام، تأکید فراوانی بر ساخت مسجد، آباد کردن و تعمیر آن، و حضور مستمر در آن به چشم می‌خورد. خدا در آیه‌ی ۱۸، مسئولیت آباد کردن و اداره‌ی امور مساجد را تنها بر عهده‌ی مؤمنان خداترسی گذاشته که به نماز و زکات اهمیت می‌دهند. بدین ترتیب، همه‌ی مسلمانان را متوجه این مطلب کرده که متولیان مساجد باید از میان افراد پاک و شایسته انتخاب شوند تا محیطی معنوی و روحانی را برای مردم فراهم کنند. پیشوایان معصوم ما نیز توصیه‌های فراوانی در مورد مساجد کرده‌اند. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «مساجد، خانه‌های خدا در زمین هستند و همان‌طور که ستارگان برای زمینیان می‌درخشند، مساجد برای ساکنان ملکوت درخشش دارند.» در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «خدا فرموده است: خانه‌های من در زمین من، مساجد هستند، و کسانی که آن‌ها را آباد و پررونق می‌کنند، به زیارت من آمده‌اند و میهمانان من هستند. پس خوشا به حال کسی که در خانه‌اش خود را پاک کند و وضو بگیرد و پس از آن مرا در خانه‌ام زیارت کند؛ در این صورت، میزبان وظیفه دارد که از میهمان پذیرایی کند و او را گرمی بدارد.» تاریخ اسلام به روشنی نشان می‌دهد که مساجد از همان ابتدا، پایگاه گرد آمدن مسلمانان و تصمیم‌گیری‌های مهم ایشان و محلی برای تبلیغ و ترویج اسلام بوده است. حضور مسلمانان، به‌ویژه جوانان و نوجوانان در کنار هم و در صفوف به‌هم پیوسته، نه تنها باعث تقویت ایمان و روح بندگی در آنان می‌شود، بلکه نشانگر وحدت و یکپارچگی مسلمانان و باعث تضعیف منافقان و مشرکان و دشمنان اسلام است.

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَعَلْتُمْ فِيهَا
 پروردگارشان، آنان را به رحمتی (گسترده) از جانب خود و خوشنودی (بزرگ) و بهشت‌هایی

نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٢١﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ
 (وصف ناشدنی) که در آنجا نعمتی پایدار خواهند داشت، نوید می‌دهد؛ ۲۱ که همیشه در آن جاودان

عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ
 خواهند بود. بهر استی (این) خداست که نزد او پاداشی بزرگ است. ۲۲ ای مسلمانان، اگر پدران و

وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ
 برادران‌تان، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنان را دوستان (خود) انتخاب نکنید. کسانی از شما که با

يَتَوَلَّوهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ إِن كَانَ
 آنان رابطه‌ی دوستی برقرار کنند، ستم‌گران حقیقی‌اند. ۲۳ بگو: اگر پدران‌تان

أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ
 و پسران‌تان و برادران‌تان و همسران‌تان و خویشاوندان‌تان و اموالی که به دست

وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ
 آورده‌اید و تجارتی که از بی‌رونقی آن می‌ترسید و خانه‌هایی که به (سکونت در)

تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ
 آن‌ها علاقه‌مندید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر

فِي سَبِيلِهِ فَمَتَّبِعُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
 باشد، منتظر باشید تا خدا فرمان (عذاب) خود را اجرا کند. خداوند، افراد نافرمان

الْقَوْمِ الفٰسِقِينَ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ
 راه‌دایت نمی‌کند. ۲۴ بی‌گمان خداوند شما را در مواضع (جنگی) بسیاری یاری کرد،

كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ
 و (یکی از آن‌ها)، جنگ حنین (بود)؛ آنگاه که انبوهی (لشکر)‌تان، شما را خوشحال و مغرور کرد؛

فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا
 ولی (آن جمعیت فراوان)، به هیچ وجه برای شما سودی نداشت و زمین با همه‌ی وسعتش بر شما

رَحِبَتْ لَكُمْ ۗ وَكَيْتُمُ مُدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ
 تنگ شد. آنگاه پشت (به دشمن) کردید و پا به فرار گذاشتید. ۲۵ آنگاه، خداوند، آرامش

عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا
 خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکریانی را که شما آنان را نمی‌دیدید،

وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِينَ ﴿٢٦﴾
 فرو فرستاد و کافران را عذاب کرد. (آری،) سزای کافران، همین است. ۲۶

۲۳ و ۲۴. کدام را بیشتر دوست دارید؟ خدا یا دنیا؟ یکی از احساسات جدانشدنی از انسان، «احساس علاقه‌مندی و دوست داشتن» است. همه‌ی انسان‌ها به اشخاص یا اشیایی دل می‌بندند و آن‌ها را دوست دارند؛ اما ممکن است گاهی آن اشخاص یا چیزها در برابر انسان قرار گیرند و مانع رسیدن او به سعادتش شوند یا حتی او را به بدبختی و هلاکت بکشانند. فرض کنید که با دوست عزیزی هم‌سفرید و قرار است او در مسافرت رانندگی کند. در بین راه، او تصمیم می‌گیرد تندتر از سرعت مجاز براند و با حرکات مارپیچ خودنمایی کند و جان شما و دیگران را به خطر اندازد. آیا حفظ رابطه‌ی دوستی می‌تواند علت ادامه‌ی سفر با او باشد؟ آیا علاقه‌ی شما به او، از ادامه‌ی زندگی‌تان مهم‌تر است؟ زندگی ما در دنیا نیز مسافرتی‌ست که چندین سال طول می‌کشد. در این مسافرت، ما با افراد و اشیایی همراه هستیم که به برخی از آنان به شدت علاقه داریم؛ افرادی مانند پدر و مادر، برادر و خواهر، همسر، فرزندان و بستگان؛ و اشیایی مانند خانه، وسیله‌ی نقلیه، طلا و جواهر و... . بی‌شک علاقه‌ی به این‌ها به خودی خود چیز بدی نیست؛ ولی اگر همین چیزهای خوب، مانع رسیدن ما به سعادت ابدی‌مان شوند و بخواهند ما را به دژه‌ی نابودی بیفکنند، دیگر نمی‌توان به آن‌ها دل بست. خدای مهربان در این آیات، به یاد انسان‌ها می‌آورد که مبادا علاقه‌ی به افراد و اشیای دوست‌داشتنی، آنان را از سعادت جاودانشان باز دارد. ممکن است کسی سؤال کند که ما از کجا بفهمیم علاقه‌مان به دنیا و افراد و اشیای آن خوب است یا بد. قرآن در پاسخ این پرسش، معیاری مشخص کرده و فرموده که اگر علاقه‌ی شما به چیزهای دوست‌داشتنی‌تان، از علاقه‌ی شما به خدا و پیامبرش و جهاد در راه خدا بیشتر است، بدانید که در مسیر نادرستی قرار گرفته‌اید؛ ولی اگر بین دوراهی اطاعت از خدا و علاقه‌ی به دنیا، راه خدا را انتخاب کردید، بدانید که در مسیر سعادت قرار دارید. آری، مؤمنان به پدر و مادر خود علاقه‌مندند و به همسر و فرزندان‌شان عشق می‌ورزند و از مال و ثروت خویش محافظت می‌کنند؛ اما هنگامی که سخن از خدا و دین او به میان آید، حاضرند از تمام علایق خود دل بکنند و تمام سختی‌ها را به جان بخرند. امیر مؤمنان علی علیه السلام یکی از روشن‌ترین نمونه‌های چنین افرادی‌ست. داستان زندگی او، سراسر ایثار و فداکاری و دل‌کندن از لذت است. آن حضرت در کودکی ایمان آورد و چندین سال در شعب ابی‌طالب، با مسلمانان دیگر، طعم گرسنگی و محاصره‌ی اقتصادی را چشید. در ۲۳ سالگی از خانه و کاشانه‌ی خود در مکه جدا شد و به یثرب هجرت کرد. بخش عمده‌ای از دوران زندگی او در زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، در میدان‌های جنگ سپری شد؛ جنگ‌هایی که به فرموده‌ی خودش، در بسیاری از آن‌ها، با اقوام و بستگان مشرکش می‌جنگید و آن‌ها را می‌کشت. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، عزیزترین یار و غم‌خوار او یعنی همسر گرامی‌اش حضرت زهرا علیها السلام را دشمنان اسلام به شهادت رساندند و علی علیه السلام - آن پهلوان نیرومند - ۲۵ سال، برای حفظ اسلام و نیفتادن تفرقه در میان مسلمانان، در برابر پیمان‌شکنان سکوت پیشه کرد و از حق مسلم خود، یعنی رهبری جامعه، چشم پوشید. اگرچه تاریخ، مانند آن رادمرد را به خود ندیده است، پیروان او نیز سرگذشت‌های افتخارآمیزی را رقم زده‌اند. دوران دفاع مقدس در ایران، شاهد مردان بزرگی بود که برای رضای خدا از تمام علایق خود گذشتند و برترین سرمایه‌ی خویش یعنی جان‌شان را در راه خدا تقدیم کردند. یکی از آن مردان بزرگ، شهید محمدابراهیم همت بود. آن شهید گرامی در وصیت‌نامه‌ی خویش گفته است: «من زندگی را دوست دارم؛ ولی نه آن‌قدر که آلوده‌اش شوم و خویش‌تان را گم و فراموش کنم.»

ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ

سپس خداوند بعد از آن (واقعه)، به هر کس که بخواهد، عنایت می‌کند و توبه‌اش را می‌پذیرد.

رَحِيمٌ ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ

خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است. ۲۷. ای مسلمانان، مشرکان فقط پلیدی و آلودگی

نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا

هستند؛ بنابراین، پس از (حج) امسالشان، (دیگر) به مسجد الحرام نزدیک نشوند.

وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

اگر (با این حکم)، از (کاهش درآمد زائر، و در نتیجه، از) فقر می‌ترسید، (بدانید

إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾ قَاتِلُوا الَّذِينَ

(که) اگر خداوند بخواهد، به‌زودی شما را از فضلش بی‌نیاز خواهد کرد؛ زیرا خدا

لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ

بسیار دانا و حکیم است. ۲۸. با کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند

مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ

و آنچه را خدا و پیامبرش حرام شمرده‌اند، حرام نمی‌دانند و دین حق را

الَّذِينَ آوَتْهُوا الصُّكُوتَ حَقِّي يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ

نمی‌پذیرند، یعنی اهل کتاب، بجنگید تا (تسلیم شوند، و) حقیقانه، با دست

وَهُمْ صَٰغِرُونَ ﴿٢٩﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ

(خود) جزیه دهند. ۲۹. یهودیان گفتند: «عزیر، پسر خداست.»؛ و مسیحیان

وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَٰلِكَ قَوْلُهُمْ

گفتند: «مسیح، پسر خداست.» این سخنان آنان، تنها بر زبان هایشان (جاری) است (و دلیلی

بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

بر آن ندانند). سخنان آنان، با (سخنان) کافران گذشته شباهت دارد. خدا نابودشان کند! چگونه (با

قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾ اتَّخَذُوا

این همه دلیل و معجزه، باز هم به وسیله‌ی شیطان،) از حق بزرگ‌دانه می‌شوند؟! ۳۰. دانشمندان

أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ

و راهبان، خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا، صاحبان اختیار (خود)

ابنِ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا

انتخاب کردند؛ حال آن‌که تنها به پرستش یک خدا مأمور شده بودند. هیچ خدایی

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾

جز او نیست. و از شرک‌ورزی ایشان کاملاً پاک و منزّه است. ۳۱

۲۹. جزیه: خداوند در آیات ابتدایی این سوره، در مورد وظیفه‌ی مسلمانان در برخورد با مشرکان مطالبی بیان فرموده است. در توضیحات صفحه‌ی ۱۸۷ خواندیم که مسلمانان به هیچ‌وجه حقّ کنار آمدن با مشرکان را ندارند؛ زیرا آنان تا زمانی که دست از عقاید باطل و فسادانگیز خود برندارند، مانند افرادی با بیماری مسری هستند که تماس آن‌ها با مردم باعث سرایت بیماری کشنده‌شان به دیگران می‌شود. به همین سبب، مشرکان، تنها دو راه دارند: یا از شرک و کفرشان دست بردارند و اسلام را بپذیرند؛ یا از صفحه‌ی روزگار پاک شوند. این آیه در باره‌ی وظیفه‌ی مسلمانان در مورد برخورد با اهل کتاب سخن می‌گوید؛ یعنی کسانی که ادّعا می‌کنند پیرو یکی از پیامبران الهی هستند و کتاب آسمانی او را قبول دارند؛ یعنی یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان. این افراد، نه مشرک هستند که از اصل، خدا و معاد را انکار کنند، و نه مسلمان هستند که ایمانشان به خدا و معاد، ایمان حقیقی باشد. در حقیقت، آن‌ها بین شرک و توحید قرار دارند. به همین علت، خدا در مورد آنان تکلیف خاصی را معین فرموده است.

بر اساس این آیه، اگر اهل کتاب حاضر به پذیرش اسلام نشوند، می‌توانند یکی از این دو راه را انتخاب کنند: یا با مسلمانان بجنگند و جان خود را از دست بدهند؛ یا در برابر حکومت اسلامی تسلیم شوند و قانون اسلام را بپذیرند و بی آن‌که توطئه‌ای در سر بپرورانند، یا قصد ترویج عقاید باطل خویش را داشته باشند، در پناه حکومت اسلامی زندگی کنند؛ منتها در عوض تأمین امنیت خود، بر اساس صلاح دید حاکم اسلامی و توان مالی‌شان، مالیات مختصری را - که «جزیه» نام دارد - به حکومت اسلامی پرداخت کنند؛ زیرا از نظر قوانین اسلام، تمام مردان مسلمان که شروط جهاد را دارند، باید در صورت لزوم، در جهاد و دفاع از وطن شرکت کنند؛ ولی اهل کتاب از جهاد معاف هستند و طبیعی‌ست که باید هزینه‌ی حفظ امنیت خود را بپردازند. این مطلب، نه فقط برای اهل کتاب، که در مورد هر گروهی که به این شکل از حمایت یک حکومت برخوردار است، اجرا می‌شود. برای مثال، در تاریخ آمده است که پیش از اسلام، انوشیروان - پادشاه ایران - از همه‌ی کسانی که بیش از بیست سال و کمتر از پنجاه سال داشتند و از کارکنان حکومت نبودند، مالیات سرانه می‌گرفت؛ زیرا دفاع از استقلال و امنیت یک کشور، وظیفه‌ی همه‌ی افراد آن است، و اگر کسی به علتی نتواند به این وظیفه عمل کند، باید هزینه‌ی جنگجویان و سربازان کشور را در قالب مالیات سرانه بپردازد. نکته‌ی مهم دیگری که در این آیات به چشم می‌خورد، این است که خدا در مورد اهل کتاب می‌فرماید: «به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمارند و دین حق را نمی‌پذیرند.» آری، از نظر خدای جهان، سخنان اهل کتاب در مورد خدا، بهشت، دوزخ، پیامبران و...، تنها ادعاهایی تهی از حقیقت است. این واقعیت، زنگ خطری برای همه‌ی مسلمانان است که مبدا در ارتباط با اهل کتاب، از عقاید باطل آنان اثر بپذیرند و به سمت آنان متمایل شوند؛ به‌ویژه در مورد استفاده از محصولات فرهنگی و رسانه‌های آنان باید به این نکته توجه داشته باشیم.

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ الْآ

می خواهند با (فوت) دهان هایشان، نور خدا را خاموش کنند؛ (حال آن که) خداوند، جز

أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ، وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٣٢﴾ هُوَ الَّذِي

این می خواهد که نور خود را کامل کند؛ هر چند کافران خوش نداشته باشند. ۳۲ او کسی است

أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ی ادیان

كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

پیروز کند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. ۳۳ ای مسلمانان، قطعاً

ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ

بسیاری از دانشمندان یهودی و راهبان مسیحی، اموال مردم را به ناحق می خورند

أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

و (مردم را) از راه خدا باز می دارند. کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي

در راه خدا انفاق می کنند، به عذاب دردناکی مژده بده؛ ۳۴

سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا

در آن روز که (اندوخته هایشان) در آتش جهنم گذاخته شود و با آن بر پیشانی

فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُومٌ بِهَا جَبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ

و پهلو و پشت هایشان داغ گذاشته شود (و به آنان خطاب شود) «این همان

و ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ

است که برای خود می اندوختید؛ پس (حقیقت) آنچه را که می اندوختید،

تَكْنِزُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ

بچشید. ۳۵ شمار ماه ها نزد خدا، در کتاب (علم) الهی، دوازده ماه است؛ در

شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

همان دوره ای که آسمان ها و زمین را آفرید. از آن (ماه ها، چهار ماهش

مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ

حرام است. این است آیین استوار. بنابراین، در این ماه ها، (با جنگ

أَنْفُسِكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا

و خون ریزی) به خود ستم نکنید و با همه ی مشرکان بجنگید؛ همان گونه

يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

که آنان با همه ی شما می جنگند، و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. ۳۶

توبه

۳۲ و ۳۳. می‌خواهند با فوت‌هایشان خورشید را خاموش کنند!؛ خورشید اسلام، با طلوع خود، زندگی دوباره‌ای به جامعه‌ی بشریت بخشید. در پرتو این آیین حیات‌بخش، بسیاری از انسان‌های حق‌جو، راه سعادت را پیدا کردند و به سرانجام نیکوی خود رسیدند؛ اما از همان ابتدا، برخی از مردم با نور خدا سر سازگاری نداشتند؛ زیرا مانند خفاش به تاریکی و ظلمت عادت کرده بودند و از خورشید تنفر داشتند. مخالفان اسلام از دوران پیامبر ﷺ تا کنون از هیچ تلاشی برای خاموش کردن شعله‌ی دین کوتاهی نکرده‌اند. تاریخ اسلام، بزرگ‌ترین گواه این ادعاست. فشار مشرکان بر پیامبر ﷺ و جنگ‌افروزی آنان بر ضد مسلمانان، پیمان‌شکنی و توطئه‌های اهل کتاب و دسیسه‌های دشمنان داخلی یعنی منافقان، هر یک همچون لبه‌ی تیز شمشیری بود که می‌خواست نهال اسلام را قطع کند. این دشمنی تا روزگار ما نیز همچنان ادامه دارد.

بررسی اوضاع کنونی جهان به‌خوبی نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ از هیچ چیزی به اندازه‌ی قدرت گرفتن اسلام نمی‌ترسند و بیشترین تلاش و سرمایه‌گذاری آنان، برای مقابله با رشد اسلام‌گرایی در ملل دیگر صرف می‌شود؛ اما دشمنان خدا از این نکته غافل بوده و هستند که خورشید اسلام با فوت‌های آنان خاموش می‌شود و سرانجام پرتو آن به تمام نقاط زمین راه می‌یابد و مایه‌ی بینایی افراد حقیقت‌جو و کوری و نابودی انسان‌های کوردل خواهد شد؛ زیرا فرمان‌روای هستی چنین تصمیمی گرفته است و هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند در برابر تصمیم خدا ایستادگی کند. این آیات، یکی از امیدبخش‌ترین آیات برای مسلمانان و هراس‌انگیزترین آیات برای کافران و دشمنان دین خداست. بر اساس این آیات، هدف نهایی خدا از فرستادن پیامبر ﷺ، جهانگیر شدن دین اسلام است؛ یعنی روزگاری فرا خواهد رسید که اسلام بر تمام ادیان باطل پیروز شده، تمام مردم زمین مسلمان می‌شوند. پیشوایان معصوم ما که از معنای آیات قرآن به خوبی آگاه بوده‌اند، فرموده‌اند که این وعده، با ظهور آخرین رهبر آسمانی مردم عملی می‌شود، و زمانی که او ظهور می‌کند، به لطف خدا، تمام ادیان باطل را کنار می‌زند و دین اسلام را در تمام زمین می‌گستراند. در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر این آیات فرموده است: «وعده‌ای که در این آیه آمده است، در زمان ظهور مهدی علیه السلام عملی خواهد شد. در آن هنگام، هیچ کسی باقی نمی‌ماند مگر این‌که به حَقانیت و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار می‌کند.» در روایت دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «سوگند به خدایی که جانم در دستان اوست، زمانی فرا خواهد رسید که در هر آبادی و شهری، صبح و شب ندای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بلند می‌شود.»

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ

تأخیر و جابه‌جا کردن ماه‌های حرام، صرفاً افزایشی در کفر است که کافران با آن همراه می‌شوند. یک سال کَفَرُوا يُحَلِّوْنَهِ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ آن را حلال می‌شمردند و سالی (دیگر) حرامش می‌کنند تا (به خیال خود) شمار ماه‌هایی را که خدا حرام ما حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوْا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنٌ لَهُمْ سَوِّءٌ کرده، (با ماه‌های جابه‌جاشده) هماهنگ کنند، و (با این حيله)، آنچه را که خدا حرام کرده، حلال کنند.

أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾

زشتی کارهایشان، برایشان آراسته شده است. خداوند، افراد کافر را هدایت نمی‌کند. ۳۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي

ای مسلمانان، چرا زمانی که به شما گفته می‌شود (برای جهاد) در راه خدا بیرون روید، سَبِيلِ اللَّهِ إِثَّا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا کندی به خرج می‌دهید و به زمین می‌چسبید؟ آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا دل خوش

مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ

کرده‌اید؛ (حال آن‌که) زندگی دنیا در کنار آخرت، فقط (چیز)

إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

اندکی است. ۳۸ اگر بیرون نروید، به صورت دردناکی عذاب‌تان می‌کند و گروهی دیگر را

وَيَسْتَبَدِّلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى

جایگزین شما می‌کند، و شما (با یاری نکردن دین خدا)، به هیچ وجه به او زیانی نخواهید رساند. (آری،) خداوند بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ

هر کاری تواناست. ۳۹ اگر پیامبر را یاری نکنید، بی‌شک خدا (یاری‌اش می‌کند؛ چنان‌که در گذشته نیز) یاری‌اش کرده

إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا

است؛ آن هنگام که کافران (از مکه) بیرونش کردند؛ در حالی که دومین نفر از آن دو بود؛ وقتی که آن دو در غار

فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ

بودند؛ همان وقت که به همراهش می‌گفت: «غمگین مباش؛ که خدا با ما است.» در نتیجه، خداوند، آرامش خود را

مَعَنَا فَاَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَآيَّدَهُ بِجُنُودٍ

بر پیامبر فرستاد و او را با سپاه‌هایی که نمی‌دیدید، یاری کرد و نیرو بخشید و سخن کافران (مبنی بر قتل پیامبر و

لَمُتْرُوها وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ

نابود شدن دین خدا) را پست‌ترین (سخن) قرار داد؛ حال آن‌که این سخن خداست که برترین (سخن) است، و او

وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾

به‌قطع فرموده که دین و پیامبر خویش را یاری خواهد کرد. (آری،) خداوند، بسیار شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۴۰

بِهَقْطِ فَرْمُودِهِ كَه دِينِ وَ پيامبر خویش را یاری خواهد کرد. (آری،) خداوند، بسیار شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۴۰

۳۸. آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ فرض کنید برای شرکت در آزمون بسیار مهمی، در مکانی حاضر شده‌اید؛ آزمونی که قبول یا رد شدن در آن، مسیر آینده‌ی زندگی‌تان را تعیین می‌کند. اتفاقاً در محل آزمون، چند گلدان زیبا قرار داده شده است. همچنین قدری خوراکی در آنجا هست تا اگر گرسنه شدید، کمی از آن بخورید و برای ادامه‌ی آزمون آمادگی داشته باشید. در بین آزمون اما با کمال تعجب می‌بینید که چند نفر از جاهایشان بلند شده‌اند. برخی از آنان، سراغ گلدان‌ها رفته‌اند و با گل‌ها بازی می‌کنند و در کنار آن عکس می‌اندازند. چند نفری هم سراغ مواد غذایی رفته‌اند و با آرامش مشغول خوردن هستند. گویی به‌کلی فراموش کرده‌اند برای چه هدفی به اینجا آمده‌اند. هنگامی هم که به آنان تذکر می‌دهید، با لبخند می‌گویند: ای بابا! غصه‌ی چه چیزی را می‌خوری؟ اصلاً چه اهمیتی دارد؟ فعلاً خوش بگذران!! زندگی ما در دنیا نیز دقیقاً صحنه‌ی آزمونی مهم است که نتایج آن در آینده مشخص می‌شود؛ کسانی که در این امتحان موفق شوند، به سعادت ابدی و بهشت جاودان می‌رسند، و افراد مردود، سرانجام دردناکی خواهند داشت. از زمانی که انسان معنای خوبی و بدی را می‌فهمد و قدرت انتخاب یکی از این دو راه را پیدا می‌کند، آزمون او آغاز می‌شود.

پیامبران خدا که معلمان دلسوز بشریت‌اند، راه‌نمایی‌های لازم را برای موفقیت در این امتحان بزرگ به ما ارائه کرده‌اند. البته انتخاب راه صحیح، بر عهده‌ی خودمان است. این صحنه‌ی آزمایش اما جذابیت‌هایی هم دارد؛ جذابیت‌هایی که برای ادامه‌ی زندگی لازم است؛ مانند مال و ثروت، همسر و فرزند، خانه و کاشانه و... تمام این امور، نعمت‌های خدا هستند و به خودی خود، بد نیستند؛ اما اگر علاقه و مشغول شدن به آن‌ها، انسان را از هدف اصلی زندگی‌اش باز دارد و به جای این‌که «وسیله‌ی زندگی» باشند، «هدف زندگی» شوند، آن وقت به عامل تباهی و نابودی انسان تبدیل می‌شوند. قرآن کریم در این آیات به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مبادا هدف خود را گم کرده، به دنیایی زودگذر دل خوش کنید؛ زیرا زندگی دنیا با همه‌ی زیبایی‌هایش، در برابر آخرت، چیز بسیار اندکی‌ست. زندگی دنیا محدود است؛ ولی زندگی آخرت، نامحدود است. خانه‌های دنیا کوچک‌اند؛ ولی خانه‌های بهشتی در آخرت به وسعت کهکشان‌ها هستند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره فرموده است: «دنیا در برابر آخرت، مانند این است که یکی از شما انگشت خود را در دریا بزند و سپس بردارد. در آن هنگام بنگرد که چه مقدار از آب دریا را با آن برداشته است.» به همین سبب، بزرگ‌ترین دشمن سعادت انسان، علاقه‌ی افراطی او به دنیا و زرق و برق آن است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «مثال دنیا [و تجملات و جذابیت‌هایش]، مانند ماری [خوش‌خط‌وخال] است که پوستی نرم دارد و دست کشیدن به آن لذت‌بخش است؛ در حالی که سمی کشنده در شکم دارد. شخصی که نادان است و فریب آن را خورده، به آن علاقه پیدا می‌کند و به سوی آن می‌رود؛ ولی انسان دانا و خردمند از آن دوری می‌کند.»

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ

(چه) سبک بار و (چه) سنگین بار، (برای جهاد) بیرون روید و با اموال و جان هایتان در راه

فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

خدا جهاد کنید. اگر بدانید، این (دستور) برایتان بهتر است. ۴۱

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْغُوكَ وَلَٰكِن بَعْدَتْ

اگر منفعتی در دسترس و سفری کوتاه و آسان بود، بی گمان از تو پیروی می کردند؛ ولی (بیمودن) آن راه

عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ۗ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا

پرمشقت، در نظرشان طولانی و دشوار نمود. به زودی به خدا سوگند می خورند که اگر می توانستیم، با شما

مَعَكُمْ يَهْلِكُونَ أَنْفُسُهُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٤٢﴾

خارج می شدیم. (با این دروغ ها) خودشان را هلاک می کنند. خداوند می داند که آنان قطعاً دروغ می گویند. ۴۲

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ

خدا تو را ببخشد! چرا پیش از مشخص شدن راستگویان برای تو و معلوم شدن دروغگویان،

صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ ﴿٤٣﴾ لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ

به آنان اجزه‌ی (ترک جهاد) دادی؟ ۴۳ کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دلرند،

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

در مورد جهاد با اموال و جان هایشان، از تو اجزه‌ی (معافیت) نمی خواهند. (آری،)

وَأَنْفُسِهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ

خداوند، پرهیزکاران را به خوبی می شناسد. ۴۴ فقط کسانی از تو (چنین) اجزه‌ای)

لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ

می خواهند که به خدا و روز قیامت ایمان ندرند و دل هایشان به شک آوده است؛ به همین دلیل، آنان فقط

فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ

در شک و تردیدشان سرگردان اند. ۴۵ اگر (به راستی) خواهان بیرون رفتن (برای جهاد) بودند، بی شک ساز و برگی

لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً ۗ وَلَٰكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ

برایش فراهم می کردند؛ ولی خدا برخاستن و حرکت شان را خوش نداشت. بنابراین، آنان را (از جهاد) بازداشت، و

وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٤٦﴾ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ

به آنان گفته شد: «همراه با خانه نشینان بنشینید.» ۴۶ اگر با شما بیرون آمده بودند، (چیزی) جز شر و فساد بر

إِلَّا خَبَالًا ۗ وَلَا وُضِعُوا لِخَلِّكُم بِغَوْنِكُمُ الْفِتْنَةَ

شما نمی افزودند و به قصد فتنه انگیزی بین شما، قطعاً بصرعت در بین تان رخنه می کردند (و جاسوسی و خراب

وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾

کاری می کردند)، و (البته) در بین شما جاسوسانی (هم) دلرند. خدا از وضعیت ستمگران به خوبی آگاه است. ۴۷

بج

۴۳. عصمت؛ ویژگی مهم راه‌میان بشریت: بدون شک انجام هر کاری، به اسباب و لوازم خاصی نیاز دارد. مثلاً به نظر شما، به عهده گرفتن آموزش دانش‌آموزان یک کلاس ۲۰ نفره، به چه لوازم و مهارت‌هایی نیاز دارد؟ داشتن قدرت بیان مناسب، تجربه‌ی کافی، آشنایی با دروس، صبر و حوصله، مهربانی و «نداشتن سوء پیشینه».

از روزگاران قدیم تاکنون، نداشتن سوء پیشینه، یکی از شروط مهم در واگذار کردن مسئولیت‌های گوناگون به افراد و استخدام آنان بوده است؛ یعنی نباید آنان در گذشته مرتکب جرم و جنایت شده باشند. در واقع هر قدر آن وظیفه مهم‌تر باشد، حساسیت این مطلب افزایش می‌یابد و داشتن سابقه‌ی روشن، مهم‌تر می‌شود. حال اگر این وظیفه، رهبری مادی و معنوی انسان‌ها و رساندن پیام‌های آفریدگار هستی به آنان باشد، اهمیت این موضوع چه مقدار می‌شود؟ آیا به نظر شما مردم حاضرند از کسی که پیشتر دچار اشتباهاتی می‌شده، بی‌چون و چرا پیروی کنند؟ آیا اگر چنین کسی ادعای پیامبری کند و مطالبی را برای مردم بیاورد و بگوید این‌ها دستورهای خداست و شما باید اطاعت کنید، مردم سخن او را می‌پذیرند؟ آیا انسان‌ها می‌پذیرند که زندگی خود را بر اساس گفته‌های شخصی سامان دهند که خودش دچار اشتباه می‌شود؟ یا بر اساس سخنان او، از مال و جان خویش چشم‌پوشی کنند و در هر جا که او بگوید، پا گذارند؟ شاید آن شخص دروغ بگوید و پیامی از خدا نداشته باشد؛ یا دچار خطا شده و پیام خدا را اشتباه به مردم رسانده باشد. آیات قرآن کریم، سخنان پیشوایان دین و دلایل قطعی که عقل آن‌ها را می‌پذیرد، همه و همه، حقیقت مهمی را در این باره اثبات می‌کنند، و آن، «عصمت پیامبران» است؛ ویژگی مهمی که تمام پیامبران خدا به سبب وظیفه‌ی بسیار مهم خویش، از آن بهره‌مند بوده‌اند. بر اساس این ویژگی، پیامبران از ابتدای عمر تا به آخر، هرگز دچار گناه و اشتباه نمی‌شوند. البته این بدان معنا نیست که آنان قدرت انجام کار بد را ندارند؛ بلکه ایشان به سبب دانش و بینشی که از سوی خدا دریافت کرده‌اند، زشتی گناه را می‌فهمند و به آن نزدیک نمی‌شوند؛ مانند این‌که ما هرگز دست خود را روی آتش نمی‌گیریم؛ زیرا از خطر آن آگاهی داریم؛ ولی می‌توانیم این کار را انجام دهیم. یکی از نکات مهمی که در هنگام مطالعه‌ی آیات قرآن باید به آن توجه کنیم، «قانون عصمت» است. ممکن است برخی از آیات قرآن، از انجام گناه یا اشتباه یکی از پیامبران سخن بگوید؛ اما توجه به عصمت ایشان به ما می‌فهماند که منظور خدا، چیز دیگری است. مثلاً این آیه به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خدا تو را ببخشد؛ چرا پیش از آن‌که برای مشخص شود چه کسی واقعاً می‌تواند به جهاد برود و چه کسی دروغ می‌گوید، به کسانی که از تو اجازه‌ی ترک جهاد را خواستند، اجازه دادی؟» حقیقت این است که پیامبر ﷺ مرتکب هیچ اشتباهی نشده بود؛ بلکه خدا با این سخن می‌خواست مشت منافقان را باز کند و به مردم بفهماند که بسیاری از کسانی که از پیامبر ﷺ اجازه می‌گیرند تا جهاد را ترک کنند، دروغ می‌گویند.

لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ

قطعا پیش از این (نیز) فتنه جویی کرده بودند و برایت نقشه‌های شومی می‌کشیدند؛ تا این که

جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَٰرِهُونَ ﴿٤٨﴾

حق فرسید و علی‌رغم ناخشنودی‌شان، امر الهی پیروز شد. ۴۸. برخی از آنان می‌گویند: «به ما

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَ لَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ

اجزای (ترک جهاد) بده و ما را به (گناه و) فتنه مینداز.» آگاه باشید که آنان (با این کفر و

سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

نفاق‌شان، هم‌اکنون) در فتنه (و گناه) سقوط کرده‌اند. (آری؛) قطعاً جهنم بر کافران احاطه دارد.

﴿٤٩﴾ اِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ فَاَسْبِغْ بِهَا وَ اِنْ تُصِيبَكَ

۴۹ اگر (در پی جنگ) به تو خیری برسد، آنان را ناراحت می‌کند، و اگر به تو آسیبی برسد،

مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ اَخَذْنَا اَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا

می‌گویند: «ما پیش از این، (با کنار کشیدن از جهاد،) خود را از شر (آن) حفظ کرده‌ایم.» و

وَ هُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ

(بدین ترتیب،) با شادمانی (به خانه‌هایشان) بزمی گردند. ۵۰. بگو: تنها آنچه خدا بر ما مقرر

اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فليتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

کرده، به ما خواهد رسید. او سرپرست ماست. (آری،) مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

﴿٥١﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا اِلَّا اِحْدَى الْحُسَيْنِ وَ نَحْنُ

۵۱ بگو: آیا جز یکی از دو نعمت نیکو (ی پیروزی یا شهادت) را برای ما انتظار می‌کشید؛

نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ

حال آن‌که ما منتظریم که خداوند عذابی از جانب خویش یا به دستان ما به شما برساند.

اَوْ بَايَدِنَا فَتَرَبَّصُوا اِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ ﴿٥٢﴾ قُلْ

بنابراین، چشم به راه باشید. ما (نیز) با شما چشم به راه‌ایم. ۵۲. بگو: (هر گونه که

اَنْفِقُوا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ اِنَّكُمْ كُنْتُمْ

می‌خواهید،) انفاق کنید. با رغبت یا با اکراه، (تفاوتی ندارد؛ زیرا) از شما پذیرفته نخواهد

قَوْمًا فَلَسِقِينَ ﴿٥٣﴾ وَ مَا مَنَعَهُمْ اَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ

شد؛ زیرا شما، افرادی نافرمان هستید. ۵۳. چیزی مانع پذیرفته شدن انفاق‌هایشان از

اِلَّا اَنْهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرِسُوْلِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ

ایشان نشد مگر این که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و فقط با سختی

اِلَّا وَ هُمْ كُفَّارٌ وَ لَا يُنْفِقُونَ اِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ ﴿٥٤﴾

و کسالت نماز می‌گزاردند و صرفاً با کراهت و بی‌میلی انفاق می‌کنند. ۵۴

۴۹. جهنم، کافران را احاطه کرده است: اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ، یکی از اصول دین ماست که هر مسلمانی به آن ایمان دارد. بر اساس این عقیده، در روز قیامت که همه‌ی مردم زنده می‌شوند، افراد نیکوکار به پاداش خود رسیده، وارد بهشت می‌شوند، و افراد بدکار نیز به کیفر خود رسیده، به دوزخ می‌روند.

بر اساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، اگرچه بهشت و دوزخ در قیامت آشکار می‌شوند، آن‌ها هم‌اکنون وجود دارند و از چشم ما پوشیده هستند. در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ق می‌خوانیم هنگامی که انسان در قیامت زنده می‌شود و با حیرت چشمش به صحرائی محشر و بهشت و دوزخ می‌افتد، به او می‌گویند که این‌ها وجود داشت؛ ولی تو از این حقایق بی‌خبر بودی. امروز پرده را از جلوی چشمانت برمی‌داریم تا به‌خوبی همه چیز را ببینی. در این آیه نیز می‌خوانیم: «جهنم، کافران را احاطه کرده است.» کیفر کافران در دوزخ، همان گناهان زشت آن‌هاست که به صورت عذاب در می‌آید. دروغ، خیانت، بی‌توجهی به فرمان خدا، خوردن مال حرام و... که از کافران و گنه‌کاران سر می‌زند و همراه با شخصیت پلید آن‌هاست، هر یک در قیامت به شکل حقیقی و زشت خود در می‌آیند و همراه آنان خواهند بود. آری، بهشت و دوزخ هم‌اکنون وجود دارند؛ ولی خواست خدا این است که هم‌اکنون از چشمان ما پنهان باشند تا مردم بدون این‌که آن‌ها را ببینند، با اختیار خود، یکی از آن دو سرنوشت را انتخاب کنند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که در شب معراج (شب‌ی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عالم فرشتگان سفر کرد و بهشت و دوزخ را از نزدیک دید و با خدای بزرگ سخن گفت)، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که همراه جبرئیل - فرشته‌ی وحی و فرمانده فرشتگان - سفر می‌کرد، به هر گروه از فرشتگان که می‌رسید، با چهره‌ی خندان ایشان روبه‌رو می‌شد؛ تا این‌که با فرشته‌ای زشت‌رو و خشمگین مواجه شد. آن فرشته به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سلام کرد؛ ولی هیچ لبخندی نزد. ترس عجیبی، وجود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را فرا گرفت. به همین سبب، از جبرئیل پرسید که این فرشته کیست؟ او گفت: حق داری که بترسی؛ همه‌ی ما نیز از او می‌ترسیم. نام این فرشته، «مالک» است. او رئیس نگهبانان دوزخ است و هرگز نخندیده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جبرئیل خواست به او فرمان دهد که جهنم را به ایشان نشان دهد. او نیز صحنه‌ای از دوزخ را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشان داد. بر اساس آیات قرآن و سخنان پیشوایان دین، ورود به بهشت یا دوزخ، در روز قیامت اتفاق می‌افتد؛ ولی گوشه‌ای از این دو سرنوشت متفاوت، با مرگ انسان‌ها به ایشان نشان داده می‌شود. در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌خوانیم: «میان ما و رسیدن به بهشت یا دوزخ، چیزی جز مرگ وجود ندارد.» در حدیثی از امام سجاد علیه‌السلام نیز می‌خوانیم: «قبر، باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های دوزخ است.»

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ

مبادا اموال و فرزندان (بسیار) آنان، تو را شگفتزده کند. خداوند، بدین وسیله فقط می خواهد که ایشان

بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٥٥﴾

را در زندگی دنیا عذاب کند، و در حالی که کافرند، جان هایشان به سختی (از بدن هایشان) خارج شود. ۵۵

وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ

به خدا سوگند می خورند که قطعاً از شما (مسلمانان) هستند؛ حال آن که ایشان از شما نیستند؛ بلکه آنان، افرادی

يَفْرُقُونَ ﴿٥٦﴾ لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَغْرَبًا أَوْ مَدَّخَلًا

هستند که (از اسارت و کشته شدن) می ترسند. ۵۶ اگر پناهگاه یا غلها یا گریزگاهی (برای فرار) پیدا کنند،

لَوْكُوا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿٥٧﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي

بی شک با شتاب فروان به آن روی می آورند. ۵۷ برخی از آنان، در مورد (تقسیم) صدقات،

الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا

بر تو خرده می گیرند. اگر از آن به ایشان داده شود، خشنود می شوند، و اگر از آن به ایشان داده نشود،

إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ

ناگاه خشمگین می شوند. ۵۸ ولی (چقدر بهتر بود) اگر به آنچه خدا و پیامبرش به آنان دادند، راضی می شدند و

وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

می گفتند: «خدا برای ما کافیست؛ به زودی خدا از فضلش به ما خواهد داد و پیامبرش (نیز از فضل خدا به ما خواهد

وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ

بخشید؛ زیرا ما فقط به مالک و صاحب اختیارمان امید داریم و تنها از او درخواست می کنیم. ۵۹ درآمد زکات،

لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ

مخصوص فقیران و بیچارگان و مأموران (جمع و پخش) آن، و کسانی که (برای جذبشان به اسلام) از آنان دلجویی می شود، و

وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ

برای (آزاد کردن) بردگان، و (گره گشایی از) بده کران، و (هر گونه هزینه) در راه خدا، و برای (کمک به) شخص در راه مانده

فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ

است. (این حکم،) به طور قطعی از سوی خدا واجب شده است. خداوند، بسیار دانا و حکیم است. ۶۰ در میان آنان،

يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذنٌ قُلٌ أذنٌ خَيْرٌ لَكُمْ

کسانی هستند که پیامبر را می آزرند و می گویند: «او شخص خوش باوری است!» بگو: «گوش (فرا دهند)» خوبی

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا

برای شماست (و به شما احترام می گزرد)؛ به خدا ایمان دارد و (سخنان) مؤمنان را تصدیق می کند و رحمتی

مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾

(بزرگ) برای مؤمنان شماست. کسانی که پیامبر خدا را آزار می دهند، عذابی دردناک خواهند داشت. ۶۱

۲۳۱

۵۵. مبدا ثروت زیادشان تو را شگفت زده کند! یکی از حوادث بسیار سخت و پرخاطر که در زمان پیامبر ﷺ رخ نمود، لشکرکشی سپاه اسلام به سمت روم شرقی بود که بعدها به «غزوه ی تبوک» مشهور شد. اگرچه این لشکرکشی به وقوع جنگی میان مسلمانان و امپراتوری روم شرقی نینجامید، اتفاقاتی در آن رخ نمود که پیام‌های بسیار مهمی در پی داشت. به همین سبب، بخش بزرگی از آیات سوره ی توبه، به آن اتفاقات اشاره می‌کند. یکی از آن حوادث، بهانه‌جویی‌های متعدد منافقان برای شرکت نکردن در جنگ بود؛ منافقانی که بسیاری از آنان، ثروت فراوانی داشتند و در رفاه و آسایش زندگی می‌کردند. خداوند در آیات این سوره، ضمن توبیخ شدید آن کافران مسلمان‌نما، به افراد باایمان تذکر می‌دهد که مبدا ثروت فراوان منافقان و فرزندان زیاد ایشان - که در آن روزگار نشانه‌ی قدرت یک شخص و پشتوانه‌ی او محسوب می‌شد - آن‌ها را شگفت‌زده و ایمانشان را سست کند؛ نیز مبدا آنان خیال کنند مال و ثروت منافقان، نشانه‌ی بر حق بودن آن‌هاست؛ بلکه بهتر است بدانند که این رفاه و آسایش، با همه‌ی زیبایی و جذابیت‌هایش، عذاب سختی‌ست که خدا بر آنان مقرر کرده تا به سزای کفر و لجajتشان در برابر او و پیامبرش، زندگی دنیا را برایشان تلخ کند و توفیق ایمان آوردن را تا پایان عمر از آنان بگیرد. آری، هنگامی که توجه به خدا از زندگی انسان رخت بربندد، زندگی - هر قدر هم به ظاهر خوب باشد - به دورانی پوچ و بیهوده تبدیل می‌شود که سرانجام آن، نابودی و جدایی از مال و ثروتی‌ست که انسان عمری برای به دست آوردنش، به رنج و زحمت افتاده است. در این حال، انسان پیوسته در ترس و وحشت به سر می‌برد که مبدا بلایای طبیعی، خانه و کاشانه‌اش را ویران کند، یا دزدان و دشمنان، مال و ثروتش را غارت کنند، یا مرگ همه‌ی دارایی‌اش را از او بگیرد. بدین ترتیب، مال و ثروت، بزرگ‌ترین غصه‌ی زندگی‌اش می‌شود و دستاوردهای زندگی‌اش برای او صورت عذاب پیدا می‌کند. از سوی دیگر، حرص و طمع، او را برای به دست آوردن مال به زحمت می‌اندازد، و بدین صورت، زندگی آن ثروتمند بینوا، بین این زحمت و آن عذاب سپری می‌شود؛ تا این‌که فرصت عمر به پایان می‌رسد و بی آن‌که توشه‌ای برای سفر آخرت فراهم کرده باشد، در حال کفر و بی‌ایمانی جان می‌دهد. خدای بزرگ در آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی طه می‌فرماید: «هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت.» پیشوای ششم ما شیعیان نیز در این باره فرموده است: «مثال [تجملات] دنیا، مانند آب [شور] دریاست که شخص تشنه هر قدر از آن بنوشد، تشنگی‌اش بیشتر می‌شود؛ تا این‌که آب دریا او را بگشود.»

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ

برایتان به خدا سوگند می‌خورند تا شما را خشنود کنند؛ در حالی که اگر مؤمن باشند، خشنود کردن خدا و

أَنْ يَرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ

پیامبرش (نزد آنان)، سزاوارتر (از خشنود کردن شما) است. ۶۲ مگر ندانسته‌اند که هر کس با خدا و

مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا

پیامبرش مخالفت کند، (سزایش این است که در قیامت) فقط آتش دوزخ را داشته باشد (و بس)؟! همیشه

ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ

در آن خواهد ماند، این خفت و خواری بزرگ است. ۶۳ منافقان می‌ترسند که بر ضد آنان، سوره‌ای نازل

تُنزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزَؤْا

شود که مسلمانان را از آنچه در دل‌هایشان است، آگاه کند. بگو (به خیال خودتان، با این دورویی، ما را)

إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ

مسخره کنید. خداوند، آنچه را که از آن می‌ترسید، آشکار خواهد کرد. ۶۴ اگر از آنان (در باره ی مسخره

لَيَقُولَنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَءَايَاتِهِ

کردن پیامبر خدا و سوء قصد به او) پرسی، حتماً می‌گویند: «ما فقط مشغول سخنان بیهوده و بازی

وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ

بودیم! بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! ۶۵ عذر نیاورید؛ (چرا که شما) پس از

بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً

ایمان آوردن‌تان کافر شده‌اید. اگر گروهی از شما را ببخشیم، گروهی (دیگر) را عذاب می‌کنیم؛

بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ

چرا که آنان گنه‌کار بودند. ۶۶ مردان و زنان منافق، (در کفر و نفاق)، مانند یکدیگرند. به کار

بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ

ناشایست فرمان می‌دهند و از کار شایسته نهی می‌کنند و دست‌ان‌شان را (از انفاق و بخشش)

عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ

می‌بندند. خدا را فراموش کردند، و در نتیجه، خدا (نیز) آنان را به (دست) فراموشی سپرد (و

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٦٧﴾ وَعَدَّ اللَّهُ

آنان را از رحمت خود محروم کرد). (آری)، منافقان، نافرمانان حقیقی هستند. ۶۷ خداوند، به

الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ

مردان و زنان منافق و کافران وعده‌ی آتش جهنم داده است، (و همیشه در آن خواهند ماند.

فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَّ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٦٨﴾

همان برایشان کافی‌ست، و خدا لعنت‌شان کرده است و عذابی همیشگی خواهند داشت. ۶۸

۶۷ و ۶۸. منافقان را بهتر بشناسیم: منافقان، افرادی هستند که در میان مسلمانان زندگی می‌کنند و خود را مسلمان می‌نامند؛ ولی در حقیقت هیچ اعتقادی به اسلام ندارند و تمام فکر و خیالشان در پی نابود کردن اسلام و خوار کردن مسلمانان است. اما نکته‌ی مهم، «ناپیدا بودن» این گروه است. منافقان به شدت تلاش می‌کنند که اعتقاد حقیقی‌شان برای کسی فاش نشود. آنان به مسجد می‌آیند و در صفوف مسلمانان شرکت می‌کنند؛ حتی ممکن است به ظاهری آراسته درآیند و خود را شبیه افراد متدین کنند؛ ولی در باطن آرزو می‌کنند که اسلام از اصل ریشه‌کن شود، و همین صفت - یعنی ناپیدا بودن ایشان آنان را به بزرگ‌ترین دشمن مسلمانان تبدیل کرده است؛ زیرا مسلمانان با دشمنانی مواجه هستند که در کنار آنان زندگی می‌کنند؛ اما دقیقاً آنان را نمی‌شناسند. به همین سبب، قرآن کریم در آیات فراوانی از «نشانه‌های منافقان» سخن گفته و به مسلمانان هشدار داده که به محض دیدن این نشانه‌ها در یک فرد، در برقراری ارتباط با او بسیار دقت کنند و به او اعتماد نکنند.

این آیات، به پنج ویژگی منافقان اشاره کرده، با صراحت بیان می‌کند که منافقان همراه کافران تا ابد در دوزخ خواهند ماند. این ویژگی‌ها چنین است: ۱- شباهت‌های آنان به یکدیگر: ممکن است منافقان در اشکال مختلف ظاهر شوند؛ یکی به صورت کارمند، دیگری به صورت دانشجو، آن یکی به صورت نظامی یا در لباس عالم دینی و ...؛ اما ویژگی مهم و مشترک آنان، روح نفاق و دورویی‌ست که در هر لباسی می‌تواند ظاهر شود و مرد یا زن آن را به تن کند. ۲- امر به منکر و نهی از معروف: منافقان پیوسته سعی می‌کنند جامعه را به فساد بکشند تا خیر و خوبی از آن برچیده شود. ترویج فحشا، تشویق به رفتارهای زشت مانند خشونت، کینه‌جویی و ... از ویژگی‌های منافقان است؛ بر خلاف افراد بالایمان که یکی از برنامه‌های مهم و اساسی‌شان، «امر به معروف و نهی از منکر» است. ۳- بخل و دوری از انفاق: آن‌ها دست‌دهنده ندارند؛ بلکه «دست‌هایشان را از انفاق می‌بندند». نه در راه خدا انفاق می‌کنند، نه به کمک محرومان می‌شتابند و نه خویشاوندان و آشنایانشان از کمک مالی آنان بهره می‌گیرند؛ زیرا اصلاً به آخرت و پاداش انفاق در آن جهان اعتقادی ندارند، و اگر هم خرجی می‌کنند، فقط برای ریاکاری و حفظ موقعیتشان در میان مسلمانان است. ۴- فراموشی خدا: اعمال و رفتار منافقان و وضع زندگی‌شان به خوبی نشان می‌دهد که آنان خدا را فراموش کرده‌اند. عبادات ظاهری آنان و رفتارهای خوبشان، از اخلاص و صفا خالی‌ست و به جسمی بی‌روح می‌ماند. به همین سبب، خدا نیز آنان را به حال خود واگذاشته و توفیق ایمان را از آنان گرفته است؛ چنان‌که گویی آنان را به کلی فراموش کرده است. ۵- نافرمانی: منافقان، روحیه‌ی تسلیم و فرمان‌برداری از دستورهای خدا را ندارند؛ بلکه افرادی نافرمان هستند که از هر فرصتی برای قانون‌شکنی استفاده می‌کنند. ویژگی‌هایی که از منافقان در این آیات آمده، در هر عصر و زمانی دیده می‌شود. منافقان عصر ما نیز در چهره‌هایی جدید ظاهر می‌شوند؛ ولی به فرموده‌ی این آیه، یعنی **بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ**، همگی مانند هم هستند و از یک قماش‌اند.

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ

(شما منافقان)، همانند گذشتگان تان (هستید، و البته آنان) از شما نیرومندتر و دارای اموال و

أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِمَخْلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِمَخْلَاقِكُمْ

فرزندان بیشتری بودند، و بدین ترتیب، بهره‌ی خود را (از دنیا) برداشتند. سپس شما (نیز) از

كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِمَخْلَاقِهِمْ وَ خُضْتُمْ

سهم تان (از دنیا) بهره‌مند شدید؛ همان‌طور که پیشینیان شما از سهم‌شان (از دنیا) بهره بردند. و

كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا

همان‌گونه که آنان به باطل مشغول شدند، شما (نیز) به باطل مشغول شدید. آنان، کارهای

وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ

(خوب) شان در دنیا و آخرت تباه شده است، و آنان، زیان‌کاران حقیقی‌اند. ۶۹ آیا سرگذشت کسانی

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ

که پیش از آنان بوده‌اند، به ایشان نرسیده است؛ یعنی قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم

إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَتَتْهُمْ

و اهالی مدین و شهرهای زیر و رو شده‌ی (قوم لوط)؟ پیامبرانشان برایشان دلایل

رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا

روشن و معجزات آوردند و خدا نمی‌خواست به آنان ستم کند؛ ولی آنان خود در حق خویش

أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ

ستم می‌کردند. ۷۰ مردان و زنان مؤمن، یار و یاور یکدیگرند. به کار شایسته فرمان می‌دهند

أَوْلِيَاءُ بَعْضٌ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

و از کار ناشایست نهی می‌کنند و نماز را کامل و بی‌نقص به جای می‌آورند و (از مال خود) انفاق

وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ

می‌کنند (چه واجب باشد و چه مستحب) و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنند. قطعاً خداوند آنان را مورد

وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

رحمت قرار خواهد داد؛ (زیرا) خدا، شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۷۱. خداوند، به مردان و زنان مؤمن، باغ‌هایی

﴿٧١﴾ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

(از بهشت) را که از زیر (درختان) آن، رودها روان است و (نیز) خانه‌هایی پاکیزه و روح‌افزا در باغ‌هایی (از

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ

بهشت) که برای اقامت دائمی‌ست، وعده داده است. همیشه در آن (باغ‌ها) خواهند ماند؛ (هرچند) رضایتی

عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾

از جانب خدا، (از همه‌ی این نعمت‌ها) بزرگ‌تر است. این همان نجات و پیروزی بزرگ است. ۷۲

۷۱ و ۷۲. مؤمنان و سرنوشتی باورنکردنی: این آیات به ویژگی‌های مردان و زنان باایمان اشاره می‌کند و سرنوشت شیرین آنان را بیان می‌فرماید. آیه‌ی ۶۸ همین سوره می‌گوید: «خداوند به مردان و زنان منافق و به کافران وعده داده که به آتش دوزخ می‌روند و همیشه در آن می‌مانند. همان برایشان بس است و خدا لعنتشان کرده و عذابی پایدار برایشان خواهد بود.» آیه‌ی ۷۲ نیز در باره‌ی سرانجام مؤمنان و چنین است: «خدا به مردان و زنان مؤمن وعده داده که به باغ‌هایی از بهشت وارد می‌شوند که از زیر درختان آن، نهرهایی جاری‌ست و همیشه در آن خواهند ماند. همچنین وعده داده که در باغ‌های «عدن»، خانه‌های نیکویی خواهند داشت؛ و نیز خشنودی خدا را خواهند داشت که از هر نعمتی بالاتر است، و این سرنوشت، رستگاری واقعی‌ست.» نعمت‌هایی که در این آیه به آن‌ها اشاره شده، امکاناتی رؤیایی‌ست که هر کس آرزوی داشت آن‌ها را دارد. البته ما به درستی نمی‌دانیم که این نعمت‌ها چگونه هستند، و تنها می‌توانیم شبی از آن را در ذهنمان تصور کنیم. قرآن کریم در این باره فرموده است: «هیچ‌کسی نمی‌داند که در بهشت چه نعمت‌هایی برایش در نظر گرفته شده؛ نعمت‌هایی که مایه‌ی شادمانی و روشنی چشم‌هاست.»

در میان نعمت‌هایی که در آیه‌ی ۷۲ به آن‌ها اشاره شده است، دو نعمت درخشش ویژه‌ای دارد. نخست، «خانه‌های پاکیزه در باغ‌های عدن است». برخی از مفسران قرآن معتقدند که «عدن»، محل خاصی از بهشت است که از سایر باغ‌های بهشت، برتری ویژه‌ای دارد. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «عدن، سرای پروردگار است که هیچ چشمی ندیده و [حتی چگونگی آن] به فکر کسی نرسیده است.» در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «هر کس دوست دارد همانند من زندگی کند و همانند من بمیرد و در باغ مخصوص من که پروردگارم به من وعده کرده، ساکن شود، باغی که خدا درختانش را به لطف خاص خود به وجود آورده، باید علی بن ابی‌طالب، و پس از او، فرزندان [معصوم] او را دوست بدارد.» دومین نعمت ویژه‌ای که در این آیات به آن اشاره شده، خشنودی خداوند است؛ نعمتی که به فرموده‌ی این آیه، از تمام نعمت‌های بهشت برتر است. آری، رضای خدا، برترین هدف آفرینش انسان است؛ زیرا در آن حال، انسان به مقامی می‌رسد که خدای جهان‌آفرین - که به هیچ‌کس نیازی ندارد - به بنده‌ی خود افتخار می‌کند و از او راضی و خشنود می‌شود و او را مورد لطف ویژه‌ی خود قرار می‌دهد. در حقیقت، تمام نعمت‌های بهشت، نتیجه‌ی این نعمت بزرگ است، و در آن حال، انسان احساسی دارد که بی‌شک در این جهان به طور کامل تجربه‌کردنی نیست. انسان هر قدر هم در دنیا خوب باشد، پیوسته این ترس را دارد که مبادا سرانجام به مقصد اصلی نرسد و شیطان او را از سعادتش بازدارد؛ اما در بهشت احساس می‌کند که از تمام خطرات گذر کرده و به منطقه‌ی امن خدا وارد شده است و هرگز وضعی پیش نخواهد آمد که خدا از او خشمگین شود. به همین سبب، در روایت زیبایی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «هنگامی که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، خدا می‌فرماید: آیا چیزی می‌خواهید تا بر نعمت‌هایتان بیفزایم؟ آنان می‌گویند: پروردگارا، آیا نعمت دیگری هم مانده است؟ او می‌فرماید: آری، خشنودی من، و این‌که هیچ‌گاه از شما خشمگین نخواهم شد.»

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ

ای پیامبر، تمام تلاش خود را در مبارزه با کافران و منافقان، به کار گیر و بر آنان سخت بگیر.

عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ يَحْلِفُونَ

جایگاهشان دوزخ است، و چه بد جایگاهی است! ۷۳. به خدا سوگند می‌خورند که (آن سخنان

بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ

توطئه‌آمیز را) نگفته‌اند؛ ولی بی‌گمان سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از (اظهار) اسلامشان کافر

إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ مَوَّاهِمًا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمْ

شدند و تصمیم به کاری گرفتند که (به آن) دست نیافتند؛ و تنها بدین سبب (مسلمانان را) مجازات

اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ

کردند که خدا و پیامبرش آنان را با فضل و لطف الهی بی‌نیاز کرده بودند! اگر توبه کنند، برایشان بهتر

يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ

است، و اگر پشت کنند، خداوند به صورت دردناکی در دنیا و آخرت عذاب‌شان می‌کند و در

فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيِّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ

زمین هیچ سرپرست و یاورى نخواهند داشت. ۷۴. برخی از آنان، کسانی هستند که با خدا پیمان

لَيْنَ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ

می‌بندند که اگر از فضلش به ما بدهد، حتماً صدقه می‌دهیم و از شایستگان خواهیم شد.

﴿٧٥﴾ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ

۷۵. پس هنگامی که از فضلش به آنان داد، بخل ورزیدند، و (البته آنان به عادت) روی گردان

مُعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ

هستند. ۷۶. در نتیجه، به سزای عمل نکردن به وعده‌ای که به خدا داده بودند و به سبب دروغ‌پردازی‌هایشان،

بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾

(خداوند نیز) تاروزی که با او ملاقات کنند، در دل‌هایشان نفاقى (پایدار) را بر جای گذاشت. ۷۷

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ

آیا ندانسته‌اند که خدا از آنچه (در دل) پنهان می‌کنند و (نیز) از سخنان درگوشی (و محرمانه‌ی) آنان آگاهی

عَلَامُ الْغُيُوبِ ﴿٧٨﴾ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنْ

دارد، و این که خداوند از تمام امور پنهانی به خوبی آگاه است؟ ۷۸. کسانی که در مورد صدقات، به افرادی از

الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ

مؤمنان که با رغبت (صدقه) می‌دهند و (نیز) افرادی که فقط توانایی (اندرکی) در خود (برای صدقه) می‌یابند،

فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

خرده می‌گیرند و آنان را مسخره می‌کنند، خداوند مسخره‌شان خواهد کرد، و عذابی دردناک خواهند داشت. ۷۹.

۷۵. ثروتی که صاحبش را از خدا دور کرد: «ثعلبه»، مرد تنگ‌دستی بود و مال و ثروتی نداشت و برای همین نزد پیامبر ﷺ آمده و از او خواسته بود از خدا بخواهد تا او ثروتمند شود؛ ولی پیامبر ﷺ که می‌دانست او ظرفیت ثروت را ندارد، در پاسخ او فرموده بود: «مال کمی که شکرش را به جا می‌آوری، از مال فراوانی که ظرفیتش را نداری، بهتر است.» او اما اصرار داشت که پیامبر برای ثروتمند شدنش دعا کند. به همین سبب، دوباره نزد پیامبر آمد، سلام کرد و جواب سلامش را همراه با لبخند از پیامبر دریافت کرد. پیامبر ﷺ که می‌دانست ثعلبه چه درخواستی دارد، منتظر شنیدن سخن او شد. ثعلبه هم درخواست گذشته‌اش را تکرار کرد؛ ولی این بار با اصرار بیشتر، و برای این‌که پیامبر ﷺ را راضی کند، گفت: «شما دعا کنید که خدا ثروت فراوانی به من بدهد. من هم به خدا سوگند می‌خورم که در آن صورت به بینوایان صدقه دهم و زکات مالم را بپردازم.» پیامبر خدا ﷺ که اصرار ثعلبه را دید، دستانش را بلند کرد و از خدا خواست که او را ثروتمند کند. به دعای پیامبر، خیلی زود گوسفندهای ثعلبه زیاد شدند؛ آن‌قدر که او دیگر نمی‌توانست در مدینه از آن‌ها نگهداری کند. به همین سبب، از مدینه بیرون رفت و در محلی دور از مدینه به گوسفندداری مشغول شد. ثعلبه ثروتمند اما دیگر مانند گذشته نبود. در نمازهای جماعت و جمعه شرکت نمی‌کرد و نه تنها صدقه نمی‌داد، حاضر به دادن زکات واجب هم نبود. هنگامی که وضعیت او را برای پیامبر ﷺ بازگو کردند، پیامبر ﷺ با ناراحتی فرمود: «وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه!» یکی از لازم‌ترین نیازهای انسان برای زندگی، «مال و ثروت» است. همه ما برای داشتن یک زندگی خوب و مناسب، به ثروت نیاز داریم و باید برای به دست آوردن آن تلاش کنیم؛ ولی باید به دو نکته توجه کنیم: ۱- پیش از تلاش برای به دست آوردن مال، بکوشیم ظرفیت ثروتمندی را بیابیم تا مبادا خدا و خلق خدا را فراموش کنیم؛ که در این صورت، ثروتمان نه تنها مایه‌ی خوشبختی نمی‌شود، که مقدمه‌ی بدبختی ما خواهد شد؛ همان‌طور که مایه‌ی بدبختی ثعلبه شد. ۲- به قدر نیازمان برای به دست آوردن ثروت تلاش کنیم، و اگر بیش از آن مقدار به دست آوردیم، به قدر مناسب ذخیره، و بقیه را در راه‌های خیر مصرف کنیم. به یاد داشته باشیم که خداوند در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی سبأ به ما فرموده است: «هر مالی را که انفاق کنید، خدا مال دیگری را به جایش قرار می‌دهد.» آری، اگر با این نگاه به مال و ثروت برسیم، بی‌شک آن، نعمتی از سوی خداست که دنیا و آخرت ما را آباد می‌کند؛ ولی اگر غیر از این باشد، دیگر آن ثروت، نعمت نیست.

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً

(می خواهی،) برایشان آمرزش بخوای یا آمرزش نخواهی؛ (تفاوتی ندارد.) اگر هفتاد بار برایشان آمرزش

فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ

بخواهی، خدا آنان را نخواهد آمرزید. این بدان سبب است که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٨٠﴾ فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ

نافرمانی کردند، و خدا افراد نافرمان را هدایت نمی کند؛ ۸۰ کسانی که پس از (حرکت) پیامبر (برای جهاد)،

خَلَفَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

جا گذاشته شدند، به علت ترک (جهاد) و بی تفاوتی (در قبال آن) خوشحال شدند و از جهاد با اموال و

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا

جان هایشان در راه خدا بدشان می آمد و گفتند: «در این گرما بیرون نروید.» بگو: «آتش جهنم گرم تر است.

لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً

ای کاش می دانستند.» ۸۱ بنابراین، باید کم بخندند و بسیار گریه کنند تا کیفری باشد در برابر آنچه که به

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ

دست می آورند. ۸۲ (اکنون) اگر خداوند تو را نزد گروهی از آنان بگرداند و آنان برای بیرون آمدن (از

فَأَسْتَأْذِنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا

شهرشان برای جهاد)، از تو اجازه خواستند، بگو: «هرگز با من خارج نخواهید شد و همراه من با هیچ دشمنی

مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ

نخواهید جنگید؛ زیرا شما نخستین بار به ترک (جهاد) و بی تفاوتی (در قبال آن) رضایت دادید. بنابراین، با

الْخَالِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى

همان ها که (در شهر) مانده اند، بمانید.» ۸۳ هرگز بر (جسد) هیچ یک از آنان که می میرد، نماز مکرر

قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨٤﴾

و (برای دعا) بر سر قبرش نایست؛ چراکه آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و در حال نافرمانی مردند. ۸۴

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ

مبادا اموال و فرزندان (بسیار) آنان، تو را شگفت زده کند. خداوند، بدین وسیله فقط می خواهد که ایشان را

بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا

در دنیا عذاب کند، و در حالی که کافرنند، جان هایشان به سختی (از بدن هایشان) خارج شود. ۸۵ هنگامی که

أَنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ

سوره ای نازل شود که به خدا ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، ثروتمندان شان از تو اجازه می خواهند

أَوْلُوا الطُّولَ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَلْعِدِينَ ﴿٨٦﴾

و می گویند: «ما را بگذار تا با کسانی که (به علت عذر موجهی به جهاد) اقدام نکرده اند، باشیم.» ۸۶

۲۰۰

۸۴. زیارت اهل قبور؛ سنت پیامبر اسلام ﷺ، اسلام، کامل‌ترین برنامه‌ی زندگی بشر است. این دین آسمانی با دستورهای دقیق خود، به همه‌ی مراحل زندگی انسان - از پیش از تولد تا پس از مرگ - توجه کرده است. یکی از دستورهای اسلام که در باره‌ی مردگان مسلمان صادر شده، سر زدن به قبور آنان و خواندن قرآن و اهدای ثواب آن به روح ایشان و دعا برای آموزش آنهاست. در روایات، توصیه‌های زیادی در باره‌ی زیارت اهل قبور شده است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «هنگامی که فرد باایمان آیه‌ی الکرسی بخواند و ثوابش را به اهل قبور هدیه کند، خداوند به جای هر حرف، فرشته‌ای قرار می‌دهد که خدا را تسبیح بگوید و ثوابش را به آن فرد باایمان هدیه کند.» در حدیث دیگری می‌خوانیم که همان حضرت روزی از کنار قبر فرد شیعه‌ای گذر کرد و فرمود: «خدا یا، در تنهایی‌اش با او همراه باش، و در ترس و وحشتش، مونس او باش، و از رحمت خود به او آرامشی ببخش که از لطف و مهربانی دیگران بی‌نیاز شود.» همچنین در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم: «هیچ فرد باایمانی نیست که برای مردان و زنان باایمان و مسلمان - چه زنده و چه مرده - دعا کند، مگر این‌که خدا به شمار تمام مردان و زنان باایمان که از زمان حضرت آدم علیه السلام تا برپایی قیامت زندگی کرده و می‌کنند، [در کارنامه‌ی عملش] نیکی می‌نویسد.» نه تنها در روایات معصومین علیهم السلام به این سنت اسلامی توصیه شده، که قرآن کریم به وضوح بدان اشاره کرده است.

آیه‌ی مورد بحث، به پیامبر اسلام ﷺ دستور می‌دهد که هرگز بر جنازه‌ی منافقان، نماز میت نخواند و برای دعا خواندن، بر سر گورهایشان نایستد. بنابراین روشن می‌شود که پیامبر ﷺ بر جنازه‌ی افراد باایمان نماز میت می‌خوانده و بر سر قبور آنان می‌ایستاده و برایشان دعا می‌کرده است، و منافقان به جرم دورویی و کفرشان، از این نعمت محروم بوده‌اند. اما فرقه‌ی ساختگی و گمراه‌گر «وهابیت» - که متأسفانه در قرون اخیر در میان برخی از کشورهای اسلامی قدرت گرفته است - زیارت اهل قبور را مخالف اسلام می‌داند و به همین بهانه، در سال ۱۳۴۳ ق. بارگاه چهار امام از امامان دوازده‌گانه‌ی شیعه را در شهر مدینه و در قبرستان بقیع با خاک یکسان کرد. همچنین گروهی از پیروان این فرقه، در سال ۱۸۱۶م. به آرامگاه امام حسین علیه السلام حمله کردند و آن را ویران کرده، پنج هزار نفر از مردم بی‌گناه را به جرم زیارت آن حضرت قتل عام کردند! عبرت‌آموز این‌که نه تنها علمای شیعه، بلکه دانشمندان اهل سنت نیز در کتاب‌های حدیثی خود نقل کرده‌اند که پیامبر اسلام ﷺ به زیارت اهل قبور می‌رفت و دیگران را به این کار سفارش می‌کرد.

رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ

به همراهی‌شان با زنان خانه‌نشین (و افراد دیگری که از جهاد بزماندند)، راضی شدند، و بر دل‌هایشان مهر نهاده شد، و

لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

در نتیجه، اینان (سود و زیان حقیقی خود را) نمی‌فهمند. ۸۷ البته پیامبر و مؤمنان همراهش، با اموال و جان‌هایشان

جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ

جهاد می‌کنند. (آری)، همه‌ی خوبی‌ها، مخصوص آنان است، و آنان، رستگاران حقیقی‌اند. ۸۸ خداوند، برایشان

وَأَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي

بهشت‌هایی آماده کرده است که از زیر (درختان) آن، نهرها جاری‌ست (و) همیشه در آن خواهند ماند.

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾

این نجات و پیروزی بزرگ است. ۸۹ افرادی از بادیه‌نشینان که عذر تراشی می‌کنند، (نزد تو) آمدند.

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا

تا به آنان اجازه (ی ترک جهاد) داده شود، و کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، (بدون هیچ عذری،

اللَّهُ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

جهاد را) ترک کردند و (در قبال آن) تفاوتی نشان ندادند. به‌زودی به کافران نشان عذابی دردناک خواهد رسید.

﴿٩٠﴾ لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ

۹۰ بر ناتوانان و بیماران و کسانی که (برای سفر)، چیزی نمی‌یابند که هزینه کنند، گناهی (برای ترک جهاد) نیست؛

لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ

(البته) در صورتی که برای خدا و پیامبرش (در پشت جبهه) خیر خواهی کنند (و تمام تلاش‌شان را برای اسلام به کار

مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ عَفْوٌ رَحِيمٌ ﴿٩١﴾

بندند). بر نیکوکاران، هیچ راهی (برای خرده‌گیری) وجود ندارد. (آری)، خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است. ۹۱.

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ

همچنین (گناهی نیست) بر کسانی که چون نزد تو می‌آیند تا آنان را (بر مرکبی) سوار کنی (و با آن به جهاد

مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ

بروند)، به آنان می‌گویی «چیزی که شما را بر آن سوار کنم، نمی‌یابم»، و در حالی بزمی‌گردند که از غم و اندوه،

حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ ﴿٩٢﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى

سپل اشک از چشمان‌شان جاری شده که چیزی نیافته‌اند تا (برای جهاد) هزینه کنند. ۹۲ راه (سرزنش و مواخذه)،

الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَن يَكُونُوا

فقط بر ضد کسانی (باز) است که با این‌که ثروتمندند، از تو اجازه (ی ترک جهاد) می‌گیرند. به همراهی‌شان با زنان

مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾

خانه‌نشین راضی شدند، و خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاد، و در نتیجه، (سود و زیان حقیقی خود را) نمی‌دانند. ۹۳.

۹۰ تا ۹۳. معافیت از جهاد! در توضیحات صفحه‌ی ۱۹۶ کمی با ماجرای جنگ تبوک آشنا شدیم. این آیات به یکی دیگر از حوادث عبرت‌آموزی اشاره می‌کند که در آن سرگذشت مهم، پیش از حرکت لشکر اسلام از مدینه رخ نمود. در جنگ تبوک، به سبب وجود دشمن قدرتمندی مانند امپراتوری روم شرقی، از سوی پیامبر ﷺ بسیج همگانی اعلام شد و تمام مسلمانانی که شروط شرکت در جهاد را داشتند، مأمور شدند که برای حرکت به سوی دشمن آماده شوند. اگرچه یک روی سگه‌ی آن اعلام عمومی، ضرورت جنگی بود، روی دیگرش، امتحان دشواری بود که مؤمنان راستین را از مسلمانان ظاهری مشخص می‌کرد؛ زیرا مقصد، بسیار طولانی، و وضعیّت آب و هوایی مسیر، بسیار بد بود. به همین سبب، از همان ابتدای کار، منافقان بی‌ایمانی نزد پیامبر ﷺ آمدند و با آوردن بهانه‌هایی بی‌اساس، از آن حضرت خواستند که آنان را از شرکت در جنگ معاف کند. در مقابل، برخی از افراد باایمان نیز به دلایل موّجه‌ی نمی‌توانستند در جنگ شرکت کنند، و همین باعث شد که از سوی افراد نادان مورد تهمت قرار گیرند و به نفاق و ترس از جهاد متّهم شوند.

به همین علت، خداوند در این آیات، به هر دو گروه اشاره می‌کند، و گروه یکم، یعنی منافقان بهانه‌جو و دروغ‌گو را به عذابی دردناک تهدید می‌کند، و گروه دوم، یعنی افراد باایمانی را که به جهاد در راه خدا علاقه داشتند و مشکلات و کمبودهایی باعث نرفتن آنان به میدان جنگ شده بود، تبریّه می‌کند؛ کسانی که بر اثر پیری یا نقص عضو، ضعیف و ناتوان بودند و قدرت جنگ نداشتند، یا بیمار بودند، یا کسانی که هزینه‌ی تهیه‌ی ابزار جنگ را نداشتند. اما نکته‌ی مهم و اساسی در مورد این افراد، این است که نباید شرکت نکردن آنان در جنگ، باعث بی‌تفاوتی‌شان نسبت به جهاد و مجاهدان شود. از این رو در صورتی از نظر اسلام مورد سرزنش نیستند که «از هرگونه خیرخواهی مخلصانه برای خدا و پیامبر ﷺ دریغ نکنند» ﴿إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ﴾. آری، اگرچه چنین افرادی از حضور در جبهه معاف‌اند، باید در پشت جبهه و در هر جایی از سرزمین اسلامی که قرار دارند، همواره با مال و زبان و تمام نیرویشان، از دین خدا و پیامبر او و جهادگران دفاع کرده، جایگاه دشمن را تضعیف کنند. در آیه‌ی ۹۲، از کسانی سخن گفته شده که با شور و اشتیاق نزد پیامبر ﷺ آمدند و از او درخواست کردند که مرکبی در اختیارشان بگذارد تا در جهاد شرکت کنند؛ ولی پیامبر ﷺ فرمود که چنین امکانی وجود ندارد. در آن هنگام، آن مسلمانان راستین، نه‌تنها از این‌که نتوانستند در جهاد شرکت کنند، خوشحال نشدند، بلکه از شدت اندوه، همچون ابر بهاری گریستند. شنیدنی این‌که بر اساس روایتی از پیامبر ﷺ، چنین افرادی که واقعاً عذر دارند و در دل آرزو می‌کنند که با جهادگران همراه باشند، در پاداش و افتخارات مجاهدان شریک هستند.